

## اپوزیسیون فرمایشی به چه درد می‌خورد؟



یکی از شرط‌های توافق‌شده در دولت وحدت ملی این بود که رییس اجراییه باید رییس اپوزیسیون را معرفی کرده تا بعد از سوی رییس‌جمهور مورد قبول واقع شود. اساساً چنین توافقی زیاد منطقی به نظر نمی‌رسد؛ چون اپوزیسیون باید از متن مردم برخیزد و چون منتقدی تیزبین و برنامه‌ساز مدبر قد علم کند؛ روشی که در هر نظام سیاسی معمول است و از همین رو ایجاد یک اپوزیسیون مصلح به هیچ‌وجه فرمایش طلب نیست و باید از درون نظام و مطابق شرایط برخیزد. اما اوضاع کشور به گونه‌ی دیگر شکل گرفت. آن‌گونه که همه شاهد بودند، رسوایی انتخابات و تقلب باعث شد که بنیاد مشروعیت زیر سوال برود و بحث حکومت وحدت ملی مطرح شود. یعنی در چنین شرایطی، هیچ‌گویی جز حکومت وحدت ملی که طرح آن از قبل تدوین شده بود، وجود نداشت و روی همین ملحوظ بود که مسأله اپوزیسیون نیز به عنوان پهلوی دیگر کار در دستور عمل قرار گرفت. آن‌گونه که به نظر می‌رسد، کارگزاران...

ادامه صفحه ۶

# و امروز، روز دیگری است...



صفحه ۶

## داکتر عبدالله در نخستین نشست شورای وزیران دولت وحدت ملی:

# ثابت سازیم که شایسته خدمت‌گذاری هستیم



داشت. براساس تعریف این توافقنامه، کابینه متشکل است از رییس جمهوری، معاونان او، نخست وزیر اجرایی، معاونان نخست وزیر اجرایی، مشاور ارشد رییس جمهوری و وزیران است...

ادامه صفحه ۶

است و ما باید ثابت بسازیم که شایسته خدمت‌گذاری به مردم هستیم». اشرف‌غنی احمدزی و داکتر عبدالله ۳۰ سنبله موافقتنامه تشکیل دولت وحدت ملی را امضا کردند. براساس این موافقتنامه، رییس اجرایی که در عمل نخست وزیر اجرایی به شمار می‌رود، در مجالس تصمیم‌گیری دولت شرکت می‌کند و مدیریت امور اداری و اجرایی حکومت همانند شورای وزیران به عهده او است. در این موافقتنامه ریاست «شورای وزیران» را به عهده رییس اجرایی گذاشته شده است. شورای وزیران شامل وزیران و متمایز از کابینه است. رییس جمهوری ریاست «کابینه» را به عهده خواهد داشت.

داکتر عبدالله عبدالله، رییس اجرایی دولت وحدت ملی روز دوشنبه اولین جلسه شورای وزیران دولت جدید افغانستان را برگزار و ریاست کرد. داکتر عبدالله در این نشست با اشاره به چالش‌های که افغانستان با آن روبرو است، گفت: «تلاش کنیم تا فرصت را برای حل این مشکلات از دست ندهیم و حکومت وحدت ملی را به وفاق ملی تبدیل کنیم». داکتر عبدالله در این نشست اظهار داشت که حکومت‌داری خوب، اصلاحات گسترده، تأمین امنیت و مبارزه با فساد از اولویت‌های کاری حکومت جدید افغانستان می‌باشد. رییس اجرایی دولت وحدت ملی خاطر نشان ساخت: «هدف ما آوردن بهبود در زنده‌گی مردم افغانستان»

## خشم نامزدان شوراهای ولایتی از تأخیر اعلام نتایج کمیسیون انتخابات:

### انتخابات ما در سطح منطقه موفق بوده است



این نباید قربانی اختلافات و کاغذپرانی بین دو کمیسیون شوند. انتخابات شوراهای ولایتی افغانستان در شانزدهم حمل همزمان با انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. اما جنجال بر سر انتخابات ریاست جمهوری انتخابات شوراهای ولایتی را تحت الشعاع قرار داد. رفیع الله گل افغان،...

ادامه صفحه ۶

تأخیر طولانی در اعلام نتایج انتخابات شوراهای ولایتی، نامزدان این شوراها را به ستوه آورده است. با گذشت شش ماه از انتخابات شوراهای ولایتی، هنوز نتایج نهایی این انتخابات مشخص نیست. نتایج نامزدان شوراهای ولایتی این روزها بین کمیسیون انتخابات و کمیسیون شکایات انتخاباتی دست به دست می‌شود. کمیسیون شکایات انتخاباتی می‌گوید به تمام شکایات‌ها رسیده‌گی کرده و آرای محلاتی را که با تقلب همراه بوده، باطل کرده است. اما کمیسیون انتخابات خواستار وضاحت بیشتر در مورد ابطال آرای نامزدان شوراهای ولایتی از کمیسیون شکایات انتخاباتی شده است. در این میان، نامزدان شوراهای ولایتی می‌گویند بیش از

## آلمان مأموریت نیروهایش را در افغانستان تمدید می‌کند



مجله خبری «اشپگل» آلمان گزارش داده است که انگلا مرکل صدر اعظم این کشور در نظر دارد مأموریت آموزشی نیروهای امنیتی افغانستان تمدید گردد. اشپگل این مطلب را به نقل از اعضای کمیته امور خارجی پارلمان آلمان گزارش داده است. سایت خبری اشپگل روز یکشنبه گزارش داد که مأموریت آموزشی نیروهای آلمانی در افغانستان که در آن سربازان اردوی آلمان...

ادامه صفحه ۶

**در برگ‌ها**

کابل بانک چه گونه غارت شد؟

ژاک دریدا و فلسفه‌اش

یک گفت‌وگوی خواندنی با فرتس لانگ

آیا سوریه به ویتنام اوباما تبدیل می‌شود؟

# کابل بانک چه گونه غارت شد؟

## سخن ماندگار

### مسؤولیت دولت و وحدت ملی در قبال نهادهای انتخاباتی

سرانجام، داکتر عبدالله عبدالله نخستین نشست شورای وزیران را برگزار کرد و نیز نخستین وظیفه اش را در مقام صدراعظم اجرایی به پیش برد. حالا با آغاز کار ریاست اجرایی امیدواریم که اقدامهای دولت وحدت ملی، بر مبنای توافقنامه سیاسی صورت گیرد؛ زیرا مبنای دولت وحدت ملی توافقنامه‌یی بود که هر دو طرف در پای آن امضا کرده‌اند. یکی از موارد مطرح شده در توافقنامه دولت وحدت ملی، اصلاح فوری و جدی نهادهای انتخاباتی بود که باید صورت گیرد. حالا زمان آن فرا رسیده است که هم نهاد ریاست جمهوری و هم نهاد اجرایی حکومت با بحث و مذاکره و تعیین معیارها و اولویتها در یک یا چند روز، ساختار دولت وحدت ملی را مشخص کنند.

مهم تر از همه پیش از برگزاری انتخابات پارلمانی، باید تمامی اعضای ارشد کمیسیونهای انتخاباتی برکنار و اعضای جدید که شایسته‌گی و لیاقت این پست‌ها را داشته باشند، جهت گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی و کسانی که در تقلبات سازمان یافته دست داشتند، به محاکمه کشانیده شوند. به وجود آمدن دولت وحدت ملی به معنای نادیده گرفتن کمیسیونهای انتخاباتی نیست و باید دولت وحدت ملی کاری کند تا مردم به نهادهای انتخاباتی و انتخابات باور مند گردند. اگر اعضای کلیدی کمیسیونهای انتخاباتی تغییر نکند و افراد جدید جایگزین آنان نشود، قریب به اکثریت مردم افغانستان در انتخابات پارلمانی شرکت نخواهند کرد. اعضای کلیدی این کمیسیونها از نامزد خاص در انتخابات ریاست جمهوری حمایت کرده بودند و همین سبب بحران در کشور شد و انتخابات بی نتیجه ماند و نیز در انتخابات شوراهای ولسوالیها که همزمان با انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفت، فساد جاری در کمیسیونهای انتخاباتی سبب تاخیر بسیار زیاد در کار انتخابات شورای ولایتی و اعلان نتایج شد. بنابراین واضح است که عدم بی طرفی کمیسیونهای انتخاباتی سبب بی باوری مردم نسبت به انتخابات شده و این بی باوری ممکن است که در شرکت مردم در انتخابات پارلمانی اثر منفی بگذارد. اما اگر دولت وحدت ملی بتواند اعضای ارشد هر دو کمیسیون را قبل از رفتن به طرف انتخابات پارلمانی نه تنها برکنار بلکه به خاطر زیر سوال بردن دموکراسی در افغانستان مواخذه کند و این نهادها را از بنیاد تازه سازد، بدون شک اعتماد مردم به انتخابات برخواهد گشت. اما اگر آقای اشرفغنی احمدزی از اعضای کمیسیونهای انتخاباتی حمایت کند و این نهادهای تصفیه لازم نشوند، بدون شک مردم در انتخابات پارلمانی شرکت نمی کنند؛ زیرا با توجه به این که انتخاب مسوولان این کمیسیونهای انتخاباتی، مصلحتی و سیاسی بوده است و نیز تقلبی که در انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفته بود، استقلالیت این کمیسیون را به شدت زیر سوال برده است. چنانچه انتخابات پارلمانی توسط چنین کمیسیون هایی برگزار شود، یقیناً که اکثریت مردم افغانستان در انتخابات پارلمانی شرکت نخواهند کرد و شاید مجلس برآمده از بطن چنین انتخابات و چنین کمیسیون ها به نفع گروه حامی تقلب خواهد بود و بس.

جدا از این، قبل از رفتن به انتخابات پارلمانی، باید لیست رای دهنده‌گان نیز تهیه و ترتیب شود تا به پروسه انتخابات شفاف کمک صورت گیرد. این چیزی بود که قبل از انتخابات ریاست جمهوری هم گفته شد؛ اما به آن توجه نشده بود و همین سبب ایجاد تقلب شد.

اگرچه گفته می شود که به خاطر برگزاری انتخابات شفاف پارلمانی، یک سلسله اصلاحات در کمیسیونهای انتخاباتی صورت خواهد گرفت؛ اما واقعیت این است که این کمیسیونها باید از بنیاد تغییر یافته در ساختار تخنیکی و انسانی آن تغییرات بنیادین وارد گردد.

چنانکه از وعده‌های داکتر عبدالله عبدالله در مراسم تحلیف، یکی هم این بود که به صورت فوری و آنی تغییرات بنیادین در نهادهای انتخاباتی به وجود آمدنی است و نیز داکتر اشرفغنی احمدزی هم به خاطر این که در آینده همه آرای مردم مشروع و قابل حساب باشد، وعده کرده است که در کمیسیونهای انتخاباتی اصلاحات لازم را به وجود می آورند باید آگاه باشند که حالا فرصت عمل فرا رسیده است.

#### دکستر فلکینز - روزنامه نیویارکر

##### بخش سوم و پایانی:

یادداشت: این مقاله توسط آقای ابتهاج عبیدی مترجم خوب کشور برگردان شده است و در سال ۱۳۹۱ در شماری از تارنماها به نشر رسیده بود. اداره روزنامه ماندگار بعد از مطرح شدن دوباره بحث کابل بانک این مقاله را با اختصار نشر کرده است.

شما نمی‌توانید یک نفر را که صادقانه با فساد مبارزه کند را بیابید که بر وظیفه خود باقی بماند. فقیر یار زمانی تحت فشار قرار گرفت و از پستش کنار زده شد که وی خواستار محاکمه محمد ضیاء صالحی، مشاور ریاست جمهوری که در یک ضبط مکالمه خواستار رشوه - یک عراده توپوتا، برای فرزند خود - شده بود. این رشوه در ازای متوقف ساختن تفتیش صرافی نیو انصاری، شرکت حواله جات که بدون حفظ هیچ گونه مدرک یا سند الکترونیکی پول را به خارج و داخل انتقال می‌دهند، خواسته شده بود. در اوایل سال گذشته، مقامات امریکایی هم‌تایان

از ضبط مکالمات مخفیانه را بدست آورده اند. در یکی از این بحثها قاطع عظیمی برای جلوگیری از تفتیش شرکت صرافی نیو انصاری به صالحی التماس می‌کند و صالحی خواستار توپوتا می‌شود. در مصاحبه اش با روزنامه‌های امریکایی بعد از تفتیش شرکت نیو صرافی عظیمی از هرگونه ارتباطش با این شرکت و مکالمه اش با صالحی جداً انکار کرد. صالحی، مانند خیلی از کسانی که مناصب بالایی را در دولت کرزی احراز کرده اند، به نظر می‌رسد هیچ آیدئولوژی دیگری بجز از زنده ماندن خود ندارد. در طول جنگ‌های داخلی افغانستان، او به عنوان مترجم روسی برای عبدالرشید دوستم خدمت کرده است. در دولت آقای کرزی، او گاهی وظیفه خریداری منافع سیاسی بعضی‌ها را برای دولت کرزی داشت و هم‌چنان یکی از افراد دخیل در تلاش رییس جمهور برای مذاکره با طالبان نیز بوده است. یک مقام امریکایی گفت که صالحی هم‌چنان مخبر پرداختی سازمان اطلاعات مرکزی(سی آی ای - سیا) - سازمان استخباراتی ایالات متحده) نیز بوده است.



صالحی خودش هرگز در این مورد این همه اتهامات و اطلاعات ابراز نظر نکرده است. پس از آن که مقامات امریکایی بعضی از این ضبطهای مکالمات را برای یکی از مشاوران آقای کرزی اجرا کردند، کرزی امر دستگیری صالحی را صادر کرد. در اواخر ماه جولای، الکو، دادستان کل امر اجرائت را نیز صادر کرد. به گفته یکی از مقامات غربی با آگاهی از این تحقیقات، صالحی از سلول زندان در تماس تلفنی به کرزی گفت: «اگر من فقط یک شب را در زندان سپری کنم، من همه چیز را تمام خواهم کرد.» صالحی در همان روز آزاد شد و کرزی خودش موتری را از قصر برایش فرستاد. کرزی علناً در مورد تاکتیک‌های سنگین محققان امریکایی شکایت کرد و پرونده علیه صالحی بر اساس قوانین افغانستان که شواهد ضبط مکالمه در موارد فساد را رد می‌کند، بسته شد.

ولی وکلای مدافع افغانی می‌گویند که شواهد چون ضبط مکالمه به طور منظم در چنین مواردی استفاده می‌شوند. وقتی پرونده صالحی بسته شد، هیچ کس در سفارت ایالات متحده در کابل، و یا در واشنگتن علناً چیزی نگفت و هم‌چنان زمانی که فقیر یار از کار اخراج شد، نیز سفارت امریکا در کابل خاموش بود. در ماه جنوری ۲۰۱۱، الکو اعلام کرد که دادستانی کل اتهامات ناپسمانیها در کابل بانک

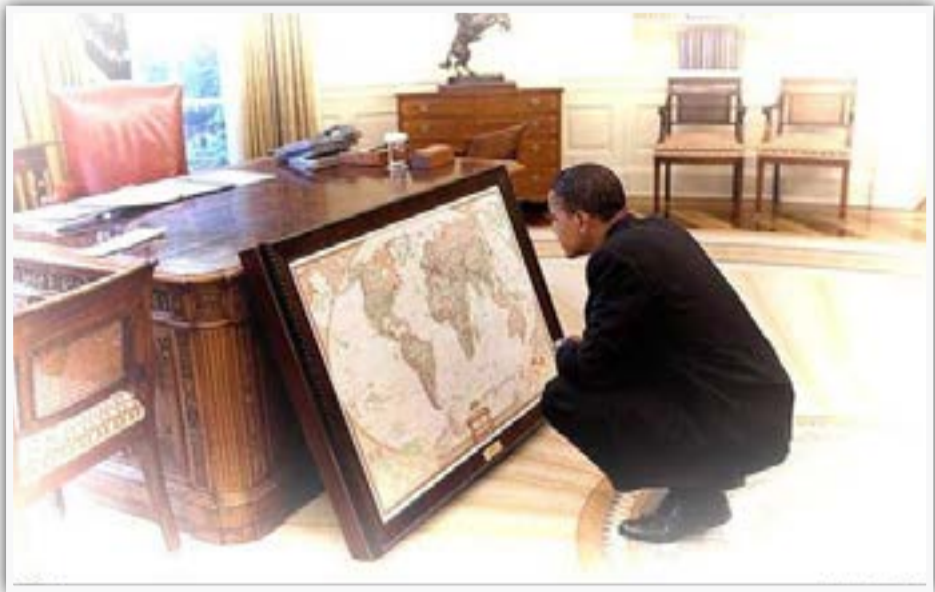
را تحقیق خواهد کرد. اما بعد از کنار زدن و بعداً دستگیری صالحی بسیاری از روند ضد فساد در داخل دولت افغانستان شده از میان برداشته شده اند. اول، کرزی و الکو مانع تیم وکلای امریکایی و بریتانیایی از نظارت وکلای دادگستری افغانی شدند و سپس خواستار مذاکره مجدد برای آنچه که آنها اجازه انجام دادند، شدند. دو وکیل دادگستری ارشد که پرونده صالحی را پیگیری و نظارت می‌کردند نیز تریه شدند.

به گفته یک مقام غربی، دادستان کل آقای الکو وکلای دادگاه عالی بر ضد فساد را از کار با قوه کاری جنایات بزرگ، گروه دیگری از محققان افغان که شواهد ممنوع از فساد در دولت کرزی را کشف کرده اند، منع نموده است. به گفته یک مقام سابق افغانستان و مقام رسمی امریکایی، رییس گروه قوه کاری جرایم بزرگ، آقای نظر محمد نیکزاد، قصد ترک افغانستان به ایالات متحده را دارند. الکو هم‌چنان قانونی را در دادستانی کل به اجراء گذاشته که وکلای دادگستری مجوز های چند لایه‌یی را باید جهت انجام جستجو و تحقیقات، تحقیقات باز و وسیع، و آمادگی برای اعلام جرایم بدست آرند که در صدر همه مجوزات باید خودش قرار داشته باشد. تا هنوز هیچ عضو ارشدی از دولت و اطرافیان مفسد کرزی بازداشت نشده اند، و در ضمن بسیاری از تحقیقات نیز متوقف شده اند. یکی از وکلای دادگستری دادستانی کل در مصاحبه سری با یکی از خبرنگاران روزنامه نیویارکر شش مورد که در آن الکو دادستان کل کشور، که پنداشته می‌شود از دستورات رییس جمهور کرزی پیروی می‌کند، از تحقیقات به طور مشکوکی ممانعت نموده است.

در میان تحقیقاتی که ممانعت شده اند، پرونده آقای عظیمی، مدیر اجرایی بانک که برای خریداری یک موتر برای آقای صالحی متهم است، و غلام غوث ابوبکر والی سابق ولایت کاپیسا، که به تبانی با طالبان و اخذی از پیمانکاران متهم است نیز وجود داشتند. همه این افراد این اتهامات علیه خودشان را تکذیب کرده اند. این وکیل دادگستری ضد فساد که از این پرونده‌ها آگاهی داشت یاد آوری می‌کند که آقای الکو برایش گفت: «این پرونده‌ها را کنار بگذار. با اینها کاری نداشته باش. یادت باشه که این مرد، فرد مورد پسند کرزی هست.» یک افسر ارشد ناتو نیز حرف‌های این وکیل دادگستری را در رابطه با جریانات در داخل دفتر دادستانی کل را تأیید می‌کند و در ضمن پرونده دیگری را نیز یادآور می‌شود؛ پرونده علی‌شاه پکتیاوال، فرمانده امنیه ولایت ننگرهار. پکتیاوال در زمانی که در این پست بود، به داشتن یک گروه آدم ربایی متهم شده بود. ولی او تا هنوز در این رابطه هیچ پاسخی نداده است. مردی که اسرار کابل بانک را نگه داشته، رییس سابق پر شان و شوکت آن شیرخان فرزند می‌باشد. زمانی که افغانستان در دهه نوزده نود در آتش جنگ‌های داخلی می‌سوخت، فرزند شرکت حواله پولی را به نام صرافی شاهین تاسیس کرد که بعداً آن را قبل از تاسیس کابلسبانک و استخدام خلیل الله فروزی بحیث رییس عامل صرافی را به دبی انتقال داد.

این روزها فرزند چیزی را علنی اظهار نمی‌دارد. گذرنامه او لغو شده است و چندی قبل هم از سوی دادستانی کل کشور همراه با رییس عاملش فروزی بازداشت شدند. او تا زمان بازداشتش از سوی دادستانی کل کشور در یک مهمانخانه در مجاورت دفتر مرکز کابل بانک در مرکز شهر کابل(شهر نو) زندگی می‌کرد. او بارها به رسانه‌ها و خبرنگارانی که می‌خواستند با او مصاحبه نمایند گفته بود که اگر من یک کلمه چیزی بگویم، رییس جمهور مرا مستقیماً به زندان پلچرخ ارسال خواهد کرد. محمود کرزی، یکی دیگری از مظنون بحران کابل بانک برعکس همیشه حاضر به مصاحبه بوده است و بارها در رسانه‌ها کشور نیز ظاهر شده است. او در یک خانه دو طبقه‌یی در کارته چهار در غرب کابل که یکی از محله‌های گران شهر کابل است، زندگی می‌کند. مانند سایر نخبگان افغان‌های دخیل در دولت، محمود نیز به طور مداوم به دبی سفر دارد. او ویلای فرزند را ترک کرده است و به ویلای چند میلیون دلاری خودش در پالم الجمیرا رفته است. به گفته یکی از مقامات غربی، «این کلید درک رهبران افغانستان هست....»

# آیا سوریه به ویتنام او با ما تبدیل می شود



ندارد و تهدید مربوط به دیدگاه‌های متنوع در میان مشاورانش کم‌تر از همین تهدید علیه جانسون است. در این زمینه او با ما به لحاظ رویکرد و حساسیت بسیار به جان. اف. کندی، رئیس جمهور دیگر دوران جنگ ویتنام در آمریکا نزدیک است.

وی مصراانه پیشنهادهاى دستیاران غیرنظامی و رهبران نظامی برای فرستادن نیروهای زمینی به ویتنام را رد کرد اما در عین حال به طرز چشمگیر مداخله آمریکا در این جنگ در زمان هزار روز ریاست جمهوری خود را گسترش داد و گزینه‌های پیش روی جانشینش را پیچیده کرد. اینکه آیا او با ما چنین خط مشی‌ای در پیش بگیرد یا چنین تلاشی انجام دهد سوالی بی‌پاسخ است.

اما در حال حاضر مساله مربوط به بیوگرافی نیست بلکه مربوط به ناتوانی یک رئیس جمهور در کنترل مسیر وقایع به مجرد متعهد شدن به مداخله نظامی است. جنگ مسیری متعلق به خود دارد. بخش عمده اقدامات مهم جانسون در خصوص تشدید جنگ در ویتنام در پاسخ به موانعی غیرقابل پیش‌بینی و شکست‌ها و ناتوانی‌ها بودند. دلیلی وجود ندارد که چنین دینامیکی در سال ۲۰۱۴ خود را تکرار نکند. یک منطقی سیاسی نیز وجود دارد. در آن زمان نیز همچون زمان حال حاضر رئیس جمهور آمریکا با فشارهای بی‌وقفه محافل گوناگون به منظور مداخله بیشتر و تشدید جنگ روبه رو بود. در آن زمان نیز همچون زمان حال حاضر لفاظی‌های هشداردهنده رئیس جمهور و مقامات بلندپایه‌های آمریکا توانست قابلیت مانور آن‌ها را به ویژه در زمینه مسائل سیاسی داخلی کاهش دهد. جانسون یک جنگ طلب نبود و به درستی نگران بود که ویتنام تبدیل به خلف وعده خودش شود. به هر ترتیب وی کشورش را وارد جنگی طولانی کرد که به شکستی تلخ ختم شد.

جانسون در سال ۱۹۶۴ به مک‌جورج باندی، مشاور امنیت ملی‌اش گفت: من فکر نمی‌کنم که جنگ ویتنام ارزش جنگیدن داشته باشد و من فکر نمی‌کنم که ما بتوانیم از ویتنام خارج شویم. می‌توانیم امیدوار باشیم که همین احساس امروز در دفتر بیضی شکل رئیس جمهور آمریکا بار دیگر بیان نشود.

ویتنام پرسید: ویتنام چه ارزشی برای من دارد؟ ارزش ویتنام برای کشور ما چیست؟

در زمان‌های دیگری جانسون توانست در زمینه اهمیت ژئوپولیتیک جنگ ویتنام استدلال کند. او با مهارت می‌توانست تحلیل درباره ویتنام را با نیازهای خود در همان لحظه تطبیق دهد. اما در اسناد داخلی مربوط به دولت آمریکا برای سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ تصویر کلی این است که رئیس جمهور آمریکا عمیقاً نسبت به پیروزی در جنگ ویتنام به رغم تشدید جنگ در ابعاد گسترده، تردید دارد و هنوز اطمینانی درخصوص اینکه آیا چنین جنگی لازم است، ندارد. بنابراین چرا جانسون درخصوص جنگ ویتنام دل به دریا زد؟ بخشی از این مساله به این خاطر بود که جانسون در تله افتاد و فریب خورد. وی صرفاً فریب ۱۵ سال افزایش مداوم مداخله آمریکا در منطقه هندوچین را نخورد بلکه مهم تر از آن وی فریب لفاظی‌های آتشین خود و مشاورانش در زمینه توصیف منافع موجود در ویتنام و همچنین ابراز اطمینان نسبت به پیروزی در این جنگ را خورد.

به عبارت دیگر او جنبه شخصی به جنگ ویتنام داد و پس از آن هرگونه انتقاد درخصوص پیشرفت در این جنگ را حمله‌ای به شخص خود تلقی می‌کرد. این موجب شد که قابلیت وی برای داشتن نگرشی عینی نسبت به جنگ ویتنام به خطر بیفتد. ما هم نتایج این رویکرد را می‌دانیم. در همان هفته‌ای که جانسون تایید کرد در جنگ ویتنام روشنایی روز را نمی‌بیند عملیات موسوم به «تندر غلطان» را به راه انداخت. این عملیات یک بمباران پایدار و بی‌وقفه علیه ویتنام شمالی بود. وی در همان هفته همچنین نخستین بخش از سربازان نیروی زمینی آمریکا را به منطقه ویتنام گسیل کرد و تا پایان سال ۱۹۶۵ نزدیک به ۱۸۰ هزار سرباز آمریکایی در ویتنام جنوبی مستقر بودند و نهایتاً این عدد به نیم میلیون نفر رسید. تصور این مساله سخت است که او با ما دستور به افزایش تعداد سربازان زمینی آمریکا در عراق یا سوریه به سبک جانسون را دهد. شرایط موجود در دو میدان جنگ مشابه نیستند و او با نقش آمریکا و همچنین وضعیت جهان را به نسبت جانسون به طرز متفاوتی می‌بیند. در مجموع او با ما تمایل چندانی به شخصی کردن آزمون‌های سیاست خارجی

لیندون بی. جانسون، رئیس جمهور سابق آمریکا سال‌ها پیش اجازه بمبارانی راهبردی علیه اهدافی در ویتنام شمالی را صادر کرد که منجر به تشدید درگیری در جنوب شرق آسیا و متعاقباً استقرار نیروهای زمینی آمریکا شد. ماه گذشته میلادی باراک اوباما نیز دستور به گسترش بمباران راهبردی علیه شبه نظامیان داعش در خاورمیانه و تشدید حملات علیه این گروه فراتر از مرز عراق در داخل خاک سوریه را داد. اکنون این سوال مطرح است که آیا سوریه تبدیل به ویتنام او با ما می‌شود؟

فریدریک لاجوال و گوردون ام. گلدشتاین، دو نویسنده مشهور آمریکایی در زمینه وقایع سیاسی این کشور در تحلیلی در روزنامه نیویورک تایمز آمریکا، کمپین اخیر مربوط به بمباران هوایی آمریکا علیه داعش در سوریه و عراق را با بمباران ویتنام توسط آمریکا در سال‌های دهه ۱۹۶۰ مقایسه کرده‌اند.

این دو در تحلیل خود می‌نویسند: «آیا او با ما مجدداً تاریخ را تکرار می‌کند و سربازان نیروی زمینی آمریکا را متعهد به یک جنگ محکوم به شکست دیگر می‌کند؟ بسیاری از تحلیل‌گران چنین اعتقادی دارند و مقامات بلندپایه آمریکا نیز چنین تقاضایی می‌کنند اما رئیس جمهور آمریکا نسبت به اینکه نیروهای آمریکایی در چنین جنگی چه دستاوردی می‌توانند داشته باشند اظهار تردید می‌کند و در مقابل تقاضاهای جنگ طلبان در داخل و خارج از دولتش که خواهان دخالت عمیق‌تر در این جنگ هستند مقاومت کرده است. حامیان او با ما می‌گویند که وی یک «واقع‌گرای غم انگیز» است که درس تاریخ را یاد گرفته است: قدرت نظامی آمریکا صرف نظر از اینکه به لحاظ نسبی چه قدر بزرگ است در نهایت تاثیر محدودی در جنگ‌هایی که ریشه سیاسی یا ایدئولوژیک دارند خواهد داشت. این یک استدلال قدرتمند و سنجیده است که تاریخچه مداخله آمریکا در ویتنام آن را تصدیق می‌کند. اما این تاریخ در عین حال نشان می‌دهد که نگرش و ارزیابی تحلیلی رئیس جمهور آمریکا هرچقدر هم که به طرز «غم‌انگیزی واقع‌گرایانه» باشد لزوماً پادزهری برای یک اقدام نظامی نسنجیده نیست. مداخله خارجی منطقی خاص خود را دارد!

امروزه ما لیندون بی. جانسون را فردی می‌دانیم که به طرز تزلزل‌ناپذیر متعهد به پیروزی در ویتنام بود. اما دست‌کم وی در ابتدای کار آن نوع بدبینی مشابه او با ما را داشت. او و مشاورانش می‌دانستند که در تلاش برای سرکوب شورش در ویتنام جنوبی با چالش عظیمی روبرو هستند.

وی زمانی در اوایل مارچ ۱۹۶۵ در محفلی خصوصی گفته بود: «انسان تا زمانی که می‌تواند در انتهای جاده روشنایی روز را ببیند قادر به جنگیدن است. اما در ویتنام روشنایی روز وجود ندارد.» جانسون همچنین می‌دانست که رهبران دموکرات مجلس سنا نگرانی‌های مشترکی با وی دارند و در عین حال دولت‌های هم پیمان اصلی آمریکا نسبت به تشدید جنگ در ویتنام هشدار داده و حامی راه حل سیاسی بودند.

رئیس جمهور اسبق آمریکا حتی یک بار به خود اجازه داد تا بپرسد: آیا نتیجه جنگ در ویتنام واقعا برای آمریکا و امنیت کشورهای غربی مهم است؟ جانسون در سال ۱۹۶۴ به طرز ناامیدکننده به رغم مطرح کردن طرح‌هایی برای گسترش مداخله آمریکا در

## تلاش داعش برای توجیه برده‌گی زنان و کودکان ایزدی

گروه داعش به اعمال برده‌گی و فروش زنان و کودکان ایزدی که در جریان پیشروی‌های داعش در عراق و سوریه به اسارت برده شده بودند اعتراف کرد و در صدد توجیح برآمد. یک گزارش جدید از دیده بان حقوق بشر همچنین اقداماتی علیه جامعه کردها را تایید کرده است.

به گزارش شبکه خبری راشاتودی، این گروه در مقاله‌ای در تازه‌ترین شماره مجله دایق، یکی از مهم ترین وسایل مورد استفاده داعش برای نفوذ در افکار عمومی، اقدام به توضیح درباره سرنوشت اقلیت ایزدی پس از حمله داعشی‌ها به منطقه سنجار در کردستان عراق در ماه اوت کرده است. درباره وقایع پس از حمله به سنجار در این مقاله آمده است: زن‌ها و کودکان ایزدی بر اساس شریعت سربازان دولت اسلامی که در عملیات سنجار بودند، از سایرین جدا شدند.

در ادامه این مقاله آورده شده است: خانواده‌های اسیر ایزدی اکنون توسط سربازان دولت اسلامی فروخته شده‌اند. نویسنده این مقاله تاکید می‌کند که قوانین شریعت کاملاً ناظر بر اعمال سربازان بودند و جنگجویان فرزندان کوچک را از مادرانشان جدا کرده بودند.

مجله دایق توجیح برده‌گی را با استفاده از بحث‌های دینی به حد اعلا می‌رساند و از شیخ ابومحمد العذنانی نقل می‌کند: ما رم شما را نیز فتح و از مرزهای شما عبور می‌کنیم، زن‌ها شما را با اذن خدا به برده‌گی خواهیم برد.

روز گذشته، دیده بان حقوق بشر گزارشی منتشر کرد و طبق مصاحبه با افراد مختلف مدعی شد، داعش به صورت سیستماتیک زنان و دختران جوان و نوجوان ایزدی را از خانواده‌هایشان جدا و آنها را مجبور به ازدواج با اعضای خود کرده است.

دیده بان حقوق بشر در این گزارش با ۱۶ ایزدی که از بازداشتگاه‌های داعش گریختند و با دو زن بازداشتی به صورت تلفنی مصاحبه کرده است. هیچ‌یک از این زن‌ها تجاوز را تایید نکردند با این حال چهار تن از آنها تایید کردند که مورد توهین‌های جنسی واقع شدند و هم چنین تاکید کردند که به برخی از زنان در بند تجاوز شده است. در همین حال، یکی از مصاحبه شوندگان گفت که شاهد به حراج گذاشته شدن یک دختر نوجوان و فروش آن به قیمت هزار دلار بوده است. این زن همچنین شاهد بوده است که نیروهای داعش پسران را مجبور به مسلمان شدن می‌کردند. یکی از زنان ایزدی که اکنون از بازداشتگاه داعش گریخته به دیده بان حقوق بشر توضیح داد، پیش از اسیر شدن، شوهرش را در مقابل چشمش کشتند. سپس او را به موصل برده و او را مجبور به «ازدواج گروهی» با نیروهای داعش کردند.

یکی دیگر از زنان زندانی که اکنون از بند داعش گریخته است درباره دوران زندانی‌اش می‌گوید، به همراه خواهرش در کنار ۲۰۰ زندانی زن دیگر در مکانی در موصل زندانی بوده و هر شب نیروهای داعش یکی از آنها را برای همبستری انتخاب می‌کردند.

به گفته دیده بان حقوق بشر، سوءاستفاده‌های جنسی و ربودن افراد غیر نظامی توسط داعش جنایاتی علیه بشریت است.

## ترکیه با استفاده آمریکا

### از پایگاه‌های نظامی اش «موافقت کرد»

سوزان رایس، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا گفته است که ترکیه موافقت کرده که نیروهای آمریکایی به منظور فعالیت نظامی در سوریه و عراق از پایگاه نظامی این کشور استفاده کنند.

به گفته خاتم رایس ترکیه و آمریکا از این توافقنامه استقبال کرده اند. بر اساس این توافق آمریکا می‌تواند از پایگاه‌های نظامی در جنوب ترکیه از جمله پایگاه هوایی اینچلیک در نزدیکی شهر آدانا استفاده کند.

حملات هوایی آمریکا به مواضع داعش در سوریه از هفته پیش آغاز شده که گزارش شده این حملات از پیشروی شبه نظامیان داعش به شهرهای سوریه کاسته است.

ترکیه مرزی طولانی با عراق و سوریه دارد که محل حضور نظامی داعش است، اما تاکنون با هرگونه حمله زمینی به مواضع داعش در این دو کشور مخالفت کرده است.

خانم رایس در گفت‌وگوی با شبکه تلویزیونی ان‌بی‌سی گفت که ترکیه موافقت کرده است آمریکا از این پایگاه‌ها و خاک این کشور به منظور «آموزش نیروهای معتدل مخالف دولت سوریه» استفاده کند. ترکیه با آنکه نیروهای خود را در مرز با سوریه مستقر کرده است، اما هنوز مخالف حضور نظامی نیروهایش در سوریه برای مقابله با گروه دولت اسلامی است.

ترکیه همچنان با پیوستن شهروندان کرد این کشور به کردهای شمال سوریه برای مبارزه با پیکارجویان داعش مخالفت می‌کند.

اختلافات ترکیه با اقلیت کرد این کشور و سابقه درگیری نظامی طولانی با حزب کارگران کردستان یکی از دلایل این موضع ترکیه دانسته می‌شود و گفته می‌شود به همین دلیل ترکیه نمی‌خواهد کردهای این کشور مسلح شوند.

در چند هفته گذشته حمله نیروهای دولت اسلامی به شهر عمدتا کردنشین کوبانی در شمال سوریه و در نزدیکی مرز با ترکیه، با مقاومت مبارزان کرد روبرو شده است. بخش‌هایی از این شهر به تصرف گروه دولت اسلامی در آمد.

درگیری خونین میان دو طرف تاکنون بیش از ۵۰۰ کشته بر جای گذاشته است. از آغاز نبرد کوبانی بیش از ۲۰۰ هزار نفر از مرز گذشته و در ترکیه پناه گرفته اند.

اعتراض به سیاست دولت ترکیه در قبال کوبانی، که به برخورد معترضان با پلیس و گروه‌های اسلام‌گرا و ملی‌گرا انجامیده، چندین کشته بر جای گذاشته است.

## سوزان رایس:

### نشانه‌ی انتقال قدرت در کره شمالی وجود ندارد

سوزان رایس، مشاور امنیت ملی دولت آمریکا در مصاحبه‌ی با یکی از برنامه‌های شبکه ان بی سی در پاسخ به سوالی درخصوص اینکه آیا کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی همچنان در قدرت قرار دارد یا خیر، گفت: ما به وضوح هر آنچه را که در کره شمالی اتفاق می‌افتد، با دقت نظاره می‌کنیم. کره شمالی کشوری است که ما با توجه زیادی آن را تحت نظر داریم. نشانه‌ای مبنی بر اینکه کیم جونگ اون از رهبری کره شمالی خلع شده و دیگر در قدرت نیست، وجود ندارد.



مشاور امنیت ملی دولت آمریکا عنوان کرد، نشانه‌ای درخصوص خلع شدن رهبر کره شمالی از قدرت وجود ندارد.

از آنجا که رهبر کره شمالی از اوایل ماه سپتامبر تاکنون در انتظار عمومی پدیدار نشد، شایعاتی منتشر شده مبنی بر اینکه وی بیمار است یا از قدرت خلع شده است.

کیم جونگ اون روز جمعه در مراسم سالانه‌ای که در محل مقبره کیم جونگ ایل، پدرش برگزار شد غایب بود.

روز پنجشنبه یک منبع خبری که دارای دسترسی به رهبران کره شمالی بود، اظهار داشت: کیم جونگ اون به دلیل آسیب از ناحیه پا در انتظار عمومی پدیدار نمی‌شود.

همچنین عده‌ای نیز گفته‌اند که وی دچار دردسر سیاسی شده است.

سوزان رایس در ادامه گفت: ما در مقطع فعلی شاهد نشانه‌ی درخصوص انتقال قدرت در کره شمالی نبوده‌ایم و آن را قطعی می‌دانیم. اما ما همچنان به نظارت دقیق بر کره شمالی ادامه خواهیم داد.

بخش دوم

# ۵ گام برای تصمیم‌گیری بهتر



مترجم: معصومه عشوری مقدم

## گام ۲. بر تصمیمات کلیدی تمرکز کنید.

تعداد موارد تصمیم‌گیری در سازمان‌های بزرگ زیاد است و هیچ تیم رهبری در سازمان نمی‌تواند به صورت هم‌زمان بر همه آن‌ها متمرکز شود. بنابراین، گام دوم در فرآیند ما تعیین تصمیماتی است که بیشترین اهمیت را دارند. تصمیمات حیاتی بر دو نوع اند: دسته اول، تصمیمات استراتژیک و بزرگی هستند که به صورت روشن ارزش بسیاری دارند، مانند تملیک یک شرکت بزرگ یا تصمیم به ارتقای سیستم‌های بزرگ در سازمان.

دسته دوم از تصمیمات نهایی نیز به همان اندازه می‌توانند مهم باشند و عبارت‌اند از تصمیمات عملیاتی که به نظر کوچک می‌آیند اما به خاطر تکرار زیاد و تعداد زیادشان ارزش بسیاری در درآمدت خواهند داشت. به عنوان مثال، یکی از عوامل اصلی موفقیت آموزان توانایی این شرکت در تصمیم‌گیری‌های مربوط به فروش است، مانند در نظر گرفتن قیمت‌های ویژه و تخفیف، پیشنهاد خریدهای جایگزین و مانند این‌ها. اکثر شرکت‌ها تصمیماتی مشابه این را همواره در سطح عملیاتی خود دارند که به وسیله کارکنان عملیاتی اتخاذ می‌شود.

معماری تصمیم‌گیری. برای شناسایی تصمیمات کلیدی در دو دسته‌ی که در بالا ذکر شد، می‌توانید کار را با فهرست کردن تصمیمات مربوط به هر کدام از فرآیندهای سازمان یا تصمیمات مربوط به واحدهای سازمانی آغاز کنید و با استفاده از دو فاکتور زیر آن‌ها را غربالگری کنید:

۱- میزان ارزش در خطر. ارزش هر کدام از تصمیم‌گیری‌ها را برآورد کنید و بر آن‌هایی که بیشترین ارزش را دارند تمرکز کنید. مطمئناً تصمیمات روزانه و تکراری را باید در نظر بگیرید، چون در درآمدت این تصمیمات ارزش زیادی خواهند داشت.

۲- میزان توجه مورد نیاز از جانب مدیران. برخی از تصمیمات به صورت اجتناب‌ناپذیر نسبت به دیگر تصمیمات توجه بیشتری نیاز دارند. این تصمیمات ممکن است پیچیده‌تر باشند یا این‌که زمینه بیشتری برای بهبود داشته باشند. در نتیجه به کارگیری این دو فاکتور، فهرستی از تصمیمات حیاتی به دست خواهد آمد که شامل بیست تا سی تصمیم مهم در سازمان هستند که برای موفقیت ضروری به حساب می‌آیند.

## گام ۳. تصمیمات را به درستی و به دقت تبیین کنید.

گام سوم در فرآیند ما به شما کمک می‌کند تا یک تصمیم خاص را دوباره تنظیم کنید. این کار مانند عمل جراحی است. چهار بخش این عملیات به پرسش‌های «چيست؟ چه کسی؟ و چه هنگامی؟» در تصمیم‌گیری پاسخ می‌دهد.

۱- تعیین چيستی. گروهی که در تصمیم‌گیری دخیل است، ابتدا باید ماهیت تصمیم را به درستی بدانند. این ماهیت باید به روشنی بیان شود و چارچوب آن مشخص شود.

۲- تعیین نقش افراد مختلف. نقش افراد در تصمیم‌گیری نیز به همین صورت باید روشن باشد. اگر این کار به خوبی انجام می‌گیرد، می‌توان افراد مختلف را نسبت به مسوولیت‌های‌شان مورد پرسش قرار داد.

۳- درک چه‌گونگی. باید تعیین شود که تصمیم‌گیری به وسیله یک شخص انجام می‌گیرد یا در قالب رای‌گیری یا اتفاق نظر؟ اطلاعات ضروری چه‌گونه باید فراهم شود؟ آیا گروه می‌تواند پیش از تصمیم‌گیری بر سر معیارها به توافق برسد؟ آیا بیش از یک گزینه واقعی، برای تصمیم‌گیری ارابه خواهد شد؟ پاسخ به این پرسش‌ها به روان شدن تصمیم‌گیری کمک می‌کند.

۴- تعیین زمان. هر تصمیم عمده نیازمند جدول زمانی و ضرب‌الاجل است. زمان‌بندی تضمین می‌کند که تصمیمات به سرعت اجرا می‌شود.

بخش نخست

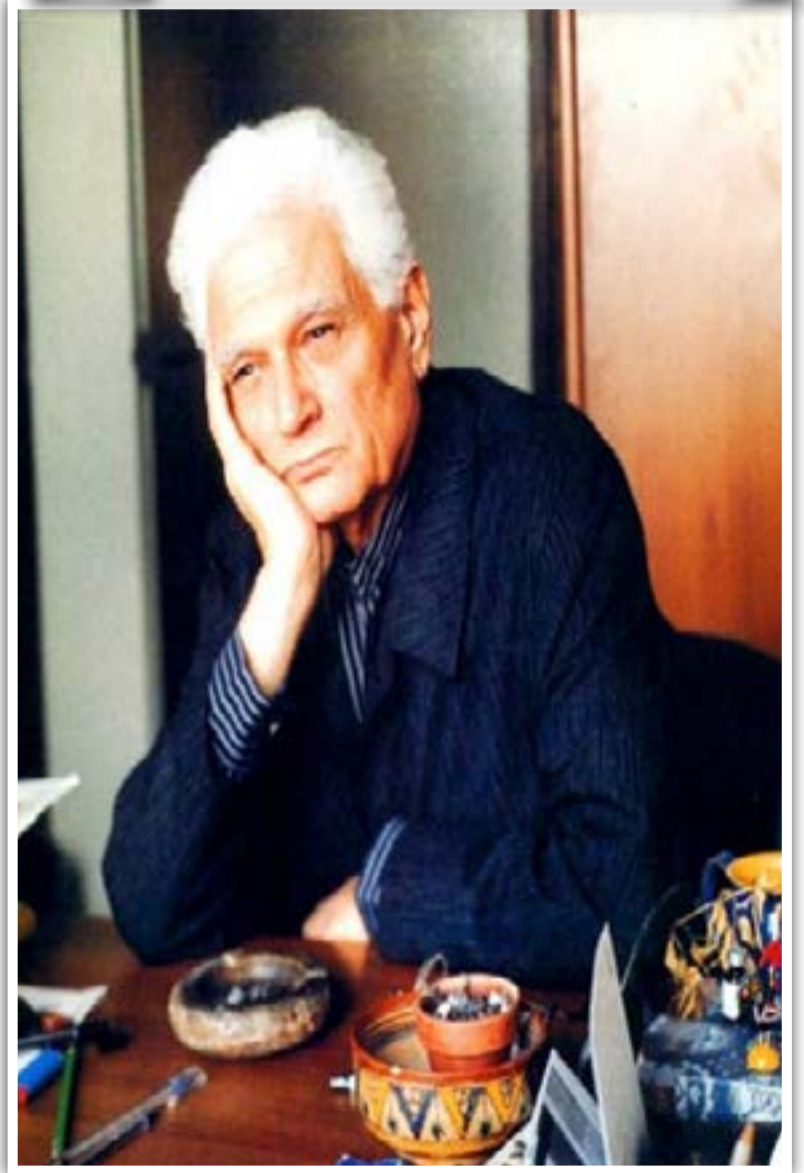
اگر نه مشخصاً بدیع و اصیل را تجسم می‌بخشد. (فیلسوفان تحلیلی نظیر فرگه، ویتگنشتاین، کواین و سلارز هریک به طریق خاص خود تأکید می‌کنند که معنا دایر بر مدار کل است؛ راستش در میان کسانی که پس از حول و حوش ۱۹۵۰ قلم می‌زده‌اند، مشکل بتوان حتا یک نفر پیدا کرد که آماده دفاع از دیدگاهی باشد که دریدا آن را «کلاسیک» خوانده است.) جان کلام این است؛ کودکی که می‌تواند در حضور خرگوش‌ها واژه «خرگوش» را به درستی ادا کند اما هیچ تسلطی در ادای واژه‌هایی چون «حیوان»، «خز»، «غذا» یا «آفت» و همچنین تعبیرهای دورتری مانند «غیر» و «اگر... آن‌گاه»، ندارد، هنوز معنای واژه «خرگوش» را نیاموخته است. اگر کودک ما نمی‌فهمد «خرگوش یک حیوان است» یعنی چه، جمله‌ی که فهم آن به نوبه خود در گرو درک جمله «حیوان گیاه نیست» است و عبارت‌هایی از این دست، هنوز تسلط لازم را بر آن کلمه نیافته است.

۲- دریدا از این مقدمه نتیجه می‌گیرد: زبان چیزی تولید می‌کند که «حاضر» است (D p.۱۳). به‌طور مشخص، از آن‌جا که چیزی برای آن‌که حاضر باشد، باید با هر چیز دیگر متفاوت باشد، زبان بین چیزها «فاصله می‌اندازد» و میان آن‌ها شکاف می‌افکند یا مرز می‌کشد. (و مرز، به گفته هایدگر، جایی است که یک چیز آغاز می‌شود، نه جایی که آن چیز متوقف می‌شود.) به عبارت دیگر، زبان برای آن‌چه «واجد حضور می‌شود» امکان هویت داشتن (و بنابراین متفاوت بودن) را فراهم می‌کند؛ زبان است که به ما می‌گوید مثلاً چه چیز شکل اصلی و چه چیز پس‌زمینه است. اما به ادعای دریدا از آن‌جا که دیفرانس زبان را تولید می‌کند، باید گفت دیفرانس چیزهایی را که «واجد حضور می‌شوند» تولید می‌کند، یعنی دیفرانس بین چیزها به مثابه چیزهایی که هستند «فاصله می‌اندازد.» «فاصله انداختن» یکی از کارکردهای محوری دیفرانس است.

۳- یک چیز برای آن‌که شیئی حاضر باشد، باید گذشته‌ی و آینده‌ی داشته باشد. (مثلاً برای حضور داشتن به مثابه یک نهال، یک چیز باید در گذشته دانه می‌بوده و در آینده یک درخت.) پس یکی از اجزای بنیادین فرایند تولید آن‌چه حضور دارد به وسیله زبان، این است که زبان «زمان‌مند می‌سازد»، یعنی زبان آن‌چه را حضور دارد «زمان‌مند می‌سازد». زبان بخشی از وجود شی حاضر را به گذشته «موکول می‌کند» (defers) [= به تعویق می‌اندازد] و سنجشی از وجود آن را به آینده. (دریدا در این‌جا به شیوه‌ی کمابیش مبهم با فعل فرانسوی *defer* بازی می‌کند که هم به معنای «به تعویق انداختن» است و هم به معنای «تفاوت گذاشتن.») بنابراین زبان آن‌چه را «واجد حضور می‌شود» زمان‌مند می‌کند. و از آن‌جا که دیفرانس است که زبان را تولید می‌کند، اساساً همین دیفرانس است که آن‌چه را «واجد حضور می‌شود» زمان‌مند می‌سازد. این یکی دیگر از ویژه‌گی‌های ماهوی دیفرانس است: دیفرانس نه تنها «فاصله می‌اندازد» [و بدین اعتبار «فضا» ایجاد می‌کند]، که «زمان‌مند» هم می‌سازد.

# ژاک دریدا

## فلسفه‌اش



جولیان یانگ

### برگردان: صالح نجفی

ی فردینان دو سوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳) برروید. معنای آن عبارت است از پاره‌ی دعوی‌های دریدا درباره این مفهوم که می‌توان در قالب سلسله پُردامنه‌ی از استنتاج‌ها برشمردشان. من تک تک مراحل این سلسله استنتاج‌ها را با شماره بیان می‌کنم.

۱- دریدا می‌گوید، همان‌طور که سوسور نشان داده است، تفاوت (*différence*)، با همان *e* در املائی معمول (کلمه) شرط لازم برای معنا داشتن هر نشانه (هر کلمه) است. معنای یک کلمه، برخلاف نظر دیدگاه «کلاسیک»، نه جزئی تک و مجزا (تمیک)، بلکه ناشی از یک کل (*holistic*) است. معنای یک کلمه را کنش و واکنش آن با دیگر کلمه‌های بامعنا تعیین می‌کند، یعنی نقشی که آن کلمه در زبان به مثابه یک کل بازی می‌کند. البته یک کلمه برای آن‌که معنایی متمایز داشته باشد، باید نقشی متمایز نیز داشته باشد؛ نقشی «تفاوت» یا نقشی که هر کلمه دیگر ایفا می‌کند. «دیفرانس» به گفته دریدا، تفاوت را بدین معنی کلمه دربر می‌گیرد. بدین اعتبار، تفاوت پیش‌فرض بنیادین هر معنایی است، «حرکت و تکاپویی است که زبان (یا هر نظام یا مجموعه قوانین ارجاع) بر طبق آن قوام می‌یابد.» تا این جای کار، به نظر می‌رسد «دیفرانس» معنایی مطلوب

ژاک دریدا در سال ۱۹۳۰ همچون کامو در الجزایر به دنیا آمد. او نفوذ عظیمی درون فضای دانشگاه‌های معاصر یافته است، گاهی در میان فیلسوفان اما قاطع‌تر از همه‌جا در دانشکده‌های ادبیات. او که به‌راستی خوش‌چهره است و ید طولایی در جذب رسانه‌ها دارد، حتا بیرون از حیطه دانشگاه بدل به یک «ستاره» شده است. البته همه‌گان به نفوذ و تأثیر او روی خوش نشان نداده‌اند. پیشنهاد اعطای درجه افتخاری دانشگاه کمبریج به او در ۱۹۹۲ (که کلاً حالت تشریفاتی دارد) با مخالفت شدید و علنی تعداد زیادی از اعضای دانشگاه مواجه شد.

در پایان معلوم خواهد شد من درباره رای و نظر اعضای آن دانشگاه چه فکر می‌کنم. خیال دارم اکنون درباره مضمون «دیفرانس / *difference*» (که در املائی آن *a* به جای *e* آمده است و به همین صورت هم در فرانسه و هم در انگلیسی به کار می‌رود) در اندیشه او بحث کنم؛ مضمونی که به زعم خود دریدا، مهم‌ترین دستاورد او برای تاریخ فلسفه بوده است.

مفهوم «دیفرانس»، به تأیید خود دریدا، از بطن «نشانه‌شناسی» (نظریه نشانه‌ها)

**برگردان: شاهپور عظیمی**

عینک تک‌چشمی می‌زد. مستبد بود و ملیح، بدزبان و رمانتیک و خودرأی. او خودش را آدمی بصری توصیف می‌کرد و می‌گفت: «من با چشمانم تجربه می‌کنم و به‌ندرت اگر بشود با گوش‌هایم.» تصویرسازی تکان‌دهنده و اکسپرسیونیستی فلم‌هایش گواهی بر این مدعاست. پیش از آن‌که لانگ با به قدرت رسیدن نازی‌ها به پاریس و سپس به امریکا برود، کارنامه درخشانی در آلمان داشت. ابتدا می‌خواست مانند پدرش معماری بخواند، ولی به پاریس رفت تا به مطالعه هنر بپردازد. زمانی می‌گفت: «هر که می‌خواهد کاره‌ی بشود، باید از خانه‌اش بزند بیرون.» در جنگ جهانی اول، چهار بار مجروح شد و در یکی از دفعاتی که در شفاخانه بستری بود، فرصتی برایش پیش آمد تا نخستین تجربه فلم‌نامه‌نویسی را از سر بگذراند. فلم‌های آلمانی که او کارگردانی کرد، مبدعانه بودند و امروز کلاسیک محسوب می‌شوند. از میان آن‌ها می‌توان به متروپولیس (۱۹۲۷) و نخستین فلم ناطقش، ام (۱۹۳۱) اشاره کرد. گفت‌وگویی که می‌خوانید، برگرفته از کتاب گفت‌وگو با کارگردان‌های دوره طلایی هالیوود (چاپ‌شده در ۲۰۰۷) است که پسر جرج استیونز با کارگردان‌های سرشناس سینما انجام داده است.

\*\*\*

**قهوه را دوست دارید چه‌گونه میل کنید؟**

سیاه... مثل روح خودم!  
گفته‌اید که اغلب از فلم‌های بد بیش‌تر آموخته‌اید تا فلم‌های خوب. چرا؟!

من تنها از فلم‌های بد یاد گرفتم. وقتی یک بازیگر جوان یا یک نویسنده سراغم می‌آمد و می‌پرسید: «چه باید بکنم تا سینما را یاد بگیرم؟» من همیشه آشفته می‌شدم، چون نمی‌دانستم به آن‌ها چه بگویم. برای همین از خودم پرسیدم که سینما را چه‌طور یاد گرفتم. حُب وقتی با فلم خوبی روبه‌رو می‌شدم، سعی می‌کردم همواره تماشاگر خوبی باشم. هیچ‌وقت دنبال این نبودم که ببینم بازیگر یک فلم چه کسی است، کارگردان یا فلم‌بردارش کی هست. از فلم لذت می‌بردم. وقتی یک فلم به‌دردنخور می‌دیدم، چیزی در من بود که وادارم می‌کرد به خودم بگویم: «فلم خوبی نیست. اگر من بودم، یک طور دیگر می‌ساختمش.» از نظر من، این تنها راه یاد گرفتن هر چیزی است. نمی‌دانم آیا اگر فرد دیگری وجود داشت، یک چنین کاری می‌کرد یا نه. شما در مورد دیگران با من حرف نمی‌زنید.

**در ابتدای کارتان کسی وجود نداشت که چیزی از او یاد بگیرید؟**

نه. ببینید، قبل از جنگ جهانی اول در پاریس زنده‌گی می‌کردم و می‌خواستم نقاش بشوم. ولی وقتی رفتم تا فلمی را تماشا کنم، عاشق تک‌تک اجزایش شدم، چون تصاویر آن فلم مانند تصاویری که روی بوم می‌کشیدم، ثابت نبودند و حرکت می‌کردند. من تعداد زیادی فلم دیدم که بیش‌ترشان حادثه‌ی بود. اسم آرسن لوپن را شنیده‌اید؟ از این نوع فلم‌ها می‌دیدم. اصلاً در فکر این نبودم که وارد کار سینما بشوم. سینما فقط علاقه‌ام را به خودش جلب می‌کرد و شاید چیزی درونم ایجاد می‌کرد. نمی‌دانم. از من پرسیدند: «اولین فلم‌های‌تان در برلین را چه‌گونه می‌ساختید؟» من تنها یک پاسخ صادقانه می‌توانم بدهم: تقریباً در خواب می‌ساختم‌شان. هیچ کسی را سراغ نداشتیم که آن‌چنان که باید و شاید، تحسینش کنم. کسی وجود نداشت که بگویم: «دلم می‌خواست مثل این کارگردان یا آن کارگردان فلم بسازم.» آن روزها داستان می‌نوشتیم. معمولاً چهار روز و چهار شب طول می‌کشید تا یک داستان را بنویسم. یادم هست یک روز ارایش پومر از من قصه‌ی خواست ولی چیزی نداشتیم. به او قول شرف دادم که تا پنج روز دیگر داستانی به او تحویل خواهم داد. همان شب کارم را شروع کردم. آن وقت‌ها هر صحنه به اندازه یک صفحه دست‌نویس بود؛ برای همین هر وقت لازم بود، می‌شد جای صحنه‌ها را با هم عوض کرد. کافی بود شماره صفحه را تغییر دهیم و صحنه جدیدی بنویسیم. برای همین می‌توانستی چهارروزه داستان یک فلم را تمام کنی.

**گفته می‌شود فلم‌هایی که این روزها در سینماها**

**یک**

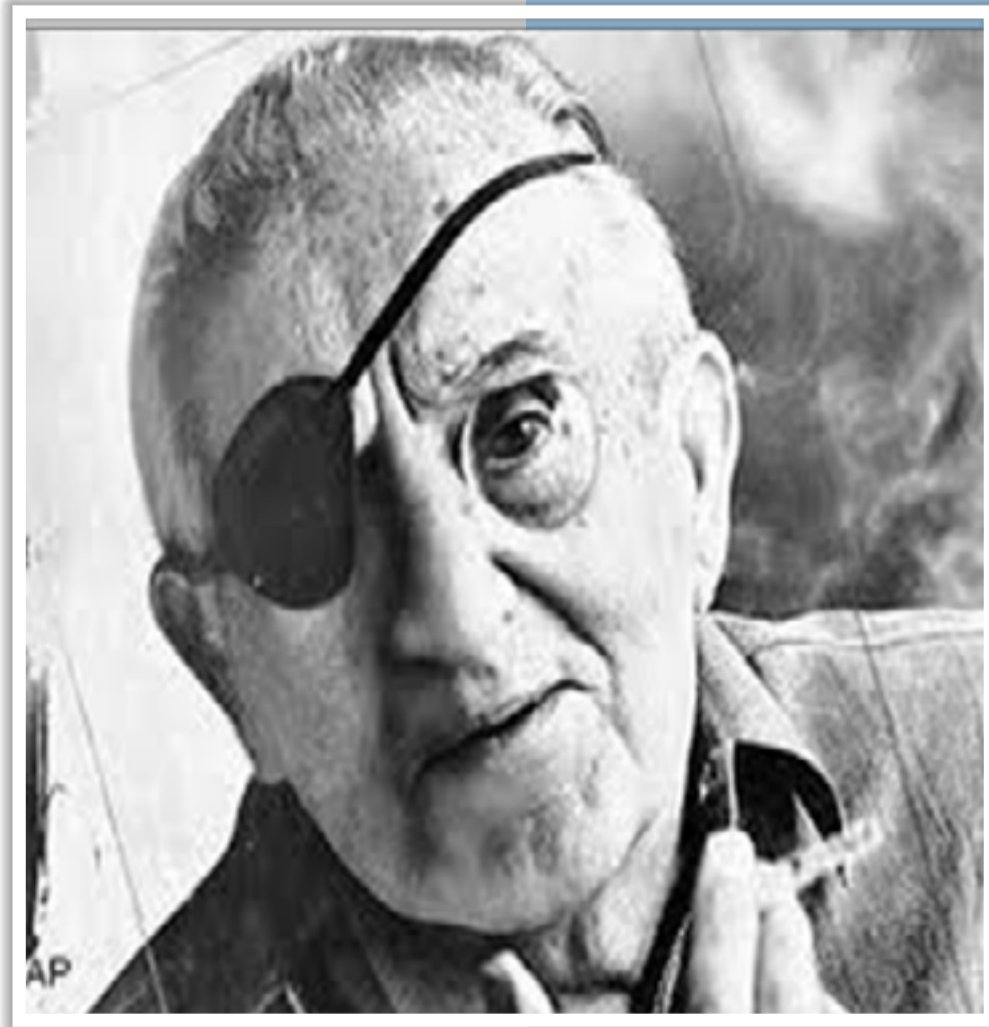
**گفت‌وگویی**

**خواندنی**

**با**

**فرس لانگ**

حالی که نمی‌دانم خبر دارید یا نه که وقتی شما دارید برای یک کمپانی مستقل یا یک شرکت بزرگ فلم می‌سازید، کسانی هستند که جاسوسی شما را می‌کنند و قدم به قدم کار شما را گزارش می‌کنند. نیکسن به گرد این آدم‌ها هم نمی‌رسد. من در سه یا چهار فلم آخرم به این نتیجه رسیدم که میانگین قانون‌شکنی شهروندان، دست‌کمی از جنایت‌کاران ندارد. تنها فرقی این است که کار آن‌ها به طور رسمی جنایت تلقی نمی‌شود. متوجه منظوم هستید؟ من دلم می‌خواست فلمی جدی بسازم که نشان دهد آدم‌های پول‌دار تا چه حد کارهای خلاف انجام داده‌اند. آخرین فلمی که ساختم، وراي شکی معقول (۱۹۵۶) نام دارد. وقتی دانا اندروز در کمال نوامیدی دختری را به قتل می‌رساند که زنده‌گی‌اش را تلخ کرده، جنایت او قتل از روی نوامیدی است. وقتی در پایان فلم، زنی که او را دوست دارد و نقشش را چون فوتین بازی کرد، اندروز را تحویل قانون می‌دهد. کار این زن دلایل خودخواهانه‌ی دارد؛ چون او می‌خواهد با مرد دیگری ازدواج کند. درست است؟ یادتان باشد که این فلم با یک صحنه اعدام آغاز می‌شد. من به زندان‌های مختلفی سر زدم. سلولی که اندروز در آن حبس بود، دقیقاً بر اساس سلول‌هایی ساخته شد که محکومان به مرگ را ۴۸ یا ۲۴ ساعت پیش از اعدام به آن‌جا می‌برند. البته من صحنه اعدام را نشان ندادم. این را نشان دادم که چه‌طور او را به چوکی می‌بندند و چه‌طور اهرم برق را روشن می‌کنند، اما نمی‌خواستم مرگ را نشان بدهم. من تمام این سکانس را فلم‌برداری کردم و رفتم سراغ سکانسی دیگر. تهیه‌کننده مدتی بعد این چیزی که تو فلم‌برداری کردی، ربطی به الان ندارد. چرا چنین صحنه دل‌خراشی را نشان دادی؟»



نمایش داده می‌شوند، به‌نوعی فاقد درک عمیق از مردمی هستند که تصویرشان کرده‌اند. آیا با این حرف موافق هستید؟

من این روزها چندان سینما نمی‌روم. اخیراً گریز (سام پکین‌پا، ۱۹۷۳) را دیدم. فلمی که برای‌مان موعظه می‌کند: بکشیم و دست به جنایت بزنیم تا بتوانیم بعدش زنده‌گی راحتی داشته باشیم. بدبختانه بدون پول، از زنده‌گی راحت خبری نیست. به نظر من فلم‌هایی که این روزها ساخته می‌شوند، مسیرشان را گم کرده‌اند. من به آن‌چه در فلم‌های خودم انجام دادم و آن‌چه دیگران در آثارشان کرده‌اند، فکر می‌کنم. من در ۱۹۵۶ یا ۵۷ ساختن فلم را متوقف کردم، چون سقوط صنعت سینما را پیش‌بینی کرده بودم. این‌جا خیلی در مورد استراق سمع ریچارد نیکسن (در ماجرای واترگیت) شنیده‌ایم؛ در یک سال در مترو گلدوین میر بودم ولی نتوانستم

یک نفر جاسوسی مرا کرده بود و گزارش کارم را به تهیه‌کننده داده بود. من و تهیه‌کننده حسابی با هم درگیر شدیم. من به او گفتم: «تنها یک راه وجود دارد. اگر می‌خواهی این فلم تمام شود، از این‌جا می‌روی بیرون. اگر نروی، من می‌روم!» البته فلم را تمام کردم و رفتم. به تهیه‌کننده گفتم که دیگر نه با تو کار می‌کنم و نه برای صنعت فلم‌سازی امریکا فلم می‌سازم.» از آن‌جا زدم بیرون و هرگز در امرکا فلم نساختم. من با همان صنعت جاسوسی روبه‌رو بودم که الان شما امریکایی‌ها با دولت دارید.

چه شد که وسترن ساختید؟  
من آلمان را ترک کردم، چون نمی‌توانستم افکار نازی‌ها و رژیم نازی را تحمل کنم؛ برای همین آمدم پاریس. آن‌جا یک فلم ساختم و بعد آمدم امریکا. یک سال در مترو گلدوین میر بودم ولی نتوانستم

فلمی بسازم. با موترم تمام کشور را گشتم. با خیلی‌ها حرف می‌زدم، با مأمورین تانک تیل‌ها، با خیلی‌ها. با سرخ‌پوست‌های ناواجو زنده‌گی کردم و خیلی از آن‌ها آموختم. سپس بازگشت فرانک جیمز (۱۹۴۰) را ساختم. تحقیقاتی انجام داده بودم و چیزهای زیادی یاد گرفته بودم. همیشه فکر می‌کردم وسترن‌ها آیین خاص مردم امریکاست. نکته بامزه این بود که بعد از تمام کردن وسترن یونیون (۱۹۴۱) نامه‌ی از آدم‌های قدیمی اهل فلاگستاف دریافت کردم که نوشته بودند: «ما وسترن یونیون را دیشب تماشا کردیم و تنها فلمی بود که غرب را همان طوری که هست، تصویر کرده بود.» این حرف چه احساسی در یک کارگردان اروپایی ایجاد می‌کرد؟ طبعاً آدم‌های قدیمی اشتباه می‌کردند اما فلم به سهم خودش آن‌چه را آن‌ها دوست داشتند از غرب ببینند، نشان‌شان داده بود. من سعی کرده بودم افسانه‌ها را با انسان‌ها بسازم. همین!

هم‌زمان با شما بسیاری از بازیگران زن و مرد آلمانی، اتریشی و مجارستانی به امریکا آمدند. چرا از این بازیگران اروپایی بیش‌تر استفاده نکردید؟

یادم نمی‌آید از بازیگر اروپایی به عنوان یک امریکایی استفاده کرده باشم، اما وقتی داشتم جلادان نیز می‌میرند (۱۹۴۳) را می‌ساختم، از تعداد زیادی از آلمانی‌ها استفاده کردم. می‌خواستم به تماشاگر امریکایی نشان دهم که چه اتفاقی رخ می‌دهد وقتی کشوری را نیروهایی خارجی اداره کنند که افکار سیاسی کاملاً متفاوتی دارند.

**رابطه شما با اعضای گروه‌تان چه‌طور بود؟**

قاعده این است که اولین نما را ساعت ۹ صبح فلم‌برداری کنید. من اعضای گروه فلم‌سازی را بسیار به خودم نزدیک می‌دانستم، چون با هم کار می‌کردیم. منظوم این است که اگر قرار بود فردی در برابر دوربین و در یک نقطه خاص بایستد، دقیقاً می‌دانست چرا باید این کار را بکند. چون اگر دلش را نمی‌دانست، ممکن بود دیرتر توقف کند یا زودتر بایستد. بنابراین من همیشه اولین نفری بودم که ساعت هفت در استودیو حاضر می‌شد. می‌دانید چرا؟ دلش ساده است. ببینید، گاهی مجبورید اضافه‌کاری بکنید. معمولاً باید بازیگر زن نقش اصلی فلم را زود بفرستید بروید خانه. بازیگری که صبح زود بیدار شده و آمده سر فلم‌برداری، دیگر ساعت ۵ یا ۶ بعدازظهر، کارایی ندارد و نماهای درشتی که در این ساعت از او می‌گیرید، به درد نمی‌خورند. بنابراین او را می‌فرستید بروید و خودتان یک ساعت بیش‌تر کار می‌کنید. دلم نمی‌خواهد از برویچه‌های گروه فلم‌سازی بشنوم که: «آقای لانگ! شما ساعت ۹ می‌آیید سر فلم‌برداری و طبیعی است که یک ساعت بیش‌تر کار کنید.» اگر من ساعت هفت صبح سر صحنه باشم و یک فنجان چای با آن‌ها بنوشم، دیگر هیچ‌وقت چنین حرفی نمی‌زنند. می‌شود در مورد نحوه کار با بازیگران حرف بزنید؟

مجبورید همان‌طور که با خودتان کار می‌کنید، با بازیگران هم کار کنید. باید برایش شرح دهید شخصیتی را که قرار است روی پرده نشان دهد، چه‌گونه می‌بینید. نمی‌شود او را به کار گرفت. ممکن است حق با او باشد و ممکن هم هست نباشد. چیزی هست که باید از زیر پوستش بکشید بیرون. چیزی که ممکن است خودش هم دقیقاً نداند که چی هست. من هیچ‌وقت به یک بازیگر نگفتم چه‌طور بازی کند. نمی‌خواستم ۲۵ تا فرس لانگ دوروبرم باشد.

\*\*\*

**گزیده فلم‌شناسی:**

ارباب عشق (۱۹۱۹)، سرنوشت دکتر مابوزه قمارباز (۱۹۲۱)، نیبلونگن‌ها (۱۹۲۴)، متروپولیس (۱۹۲۷)، ام (۱۹۳۱)، وصیت‌نامه دکتر مابوزه (۱۹۳۳)، خشم (۱۹۳۶)، تنها یک بار زنده‌گی می‌کنید (۱۹۳۷)، بازگشت فرانک جیمز (۱۹۴۰)، وسترن یونیون، شکار انسان (۱۹۴۱)، وزارت ترس، زنی در قاب پنجره (۱۹۴۴)، خیابان اسکارلت (۱۹۴۵)، رازی آن سوی در (۱۹۴۸)، خانه‌ی کنار رودخانه (۱۹۵۰)، گاردنیای آبی (۱۹۵۳)، میل بشری (۱۹۵۴)، مون فلیت (۱۹۵۵)، وقتی شهر می‌خوابد، وراي شکی معقول (۱۹۵۶)، هزار چشم دکتر مابوزه (۱۹۶۰)

# و امروز، روز دیگری است...

**احمد عمران**

پانزده روز از ایجاد حکومت وحدت ملی می گذرد. در این پانزده روز کارهایی صورت گرفته و وعده‌هایی نیز سپرده شده است. در آغازین روزهای پس از مراسم سوگند، یخ قرارداد امنیتی میان کابل و واشنگتن آب شد و کاری را که رییس جمهوری پیشین با سماجت غیرقابل توجیه به عهده تعویق گذاشته بود، حکومت جدید در یک چشم برهم زدن امضا کرد. شاید این گونه هر دو جانب قرار خواستند به رییس جمهوری پیشین بگویند که کار جهان آن گونه هم که او می‌پنداشت، سخت نبوده است. پس از آن، بحث فساد مطرح شد و پرونده کابل بانک به عنوان پاشنه آشیل نظام یک بار دیگر باز شد؛ اما این بار با جدیت بیشتر و توأم با نگرانی و ناراحتی در قوه قضاییه.

در پانزده روز پس از مراسم سوگند اما چیزی که کمتر به چشم خورد، حضور داکتر عبدالله رییس اجرائیه حکومت وحدت ملی در روند کاری نظام بود. این مسأله نیز روز گذشته با تدویر نشست کابینه برای نخستین بار به ریاست داکتر عبدالله پیمان یافت. گویا عدم آشکارگی داکتر عبدالله طی روزهای گذشته به مسایل فنی کاری در ریاست اجرائیه مربوط بوده و ساماندهی به این نهاد نوبیناد، وقت و فرصت لازم را می‌طلبیده است.

در برخی سطوح حکومت تغییراتی رونما شده و جابه‌جایی‌های اندکی نیز صورت گرفته که خالی از اشکال بوده نمی‌تواند؛ اما از آنجایی که این جابه‌جایی‌ها چندان گسترده نبوده، می‌توان به دیده اغماض به آن‌ها نگریست.

هشدار به اعضای دولت و به‌ویژه قوه قضاییه برای رفع کاستی‌ها و مشکلات موجود که از سوی رییس جمهوری صادر شد نیز واکنش‌های مثبتی را در سطح جامعه در قبال داشته است. این روزها می‌توان شاهد جان یافتن دوباره امید در میان شهروندان کشور نسبت به آینده بود. بسیاری‌ها خوش‌بینانه به مسایل و اتفاق‌ها نگاه می‌کنند. در سطح رسانه‌ها نیز نوعی

## آلمان مأموریت نیروهای...

نیروهای اردو و پولیس افغانستان را تا آخر سال ۲۰۱۵ آموزش می‌دهند، می‌تواند تمديد گردد. منابعی در کمیته امور خارجی پارلمان فدرال آلمان (بوندستاگ) در آخرین جلسه شان گفته اند که خصوصاً با توجه به وضعیت عراق بعد از خروج نیروهای امریکایی، انگلا مرکل در مورد وضعیت نیروهای اردو و پولیس افغانستان ابراز نگرانی کرده است. به گزارش اشپیگل، مرکل در نشست پست درهای بسته گفته است: «نیروهای امنیتی عراق علیه شورشیانی که برای «دولت اسلامی» می‌جنگند، هیچ شانسی ندارند». فعلاً ۱۵۹۹ سرباز آلمانی در چهارچوب مأموریت نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت (آیساف) در افغانستان مستقر اند. شمار نیروهای آلمانی در افغانستان تا آخر امسال میلادی به نصف کاهش می‌یابد و ۸۰۰

## اپوزیسیون فرمایشی...

حکومت وحدت ملی به این زودی نخواهند توانست که نظم و نسق بخش‌های اجرائیه و قضا را بدهند؛ به این معنا که شاید وقت زیادی در بر بگردد تا دست‌اندرکاران حکومت روی اپوزیسیون نیروی فکشان را متمرکز کنند. اما بر فرض که چنین کاری انجام پذیرفت، تحت چه شرایطی؟ آیا می‌شود که با معرفی یک یا چند شخص معین، اپوزیسیون تشکیل داد، یا شکل‌گیری اپوزیسیون مستلزم شرایط دیگری هم است؟

منطق حکم می‌کند که آقایان روسای جمهور و اجرائیه در این مورد بنیادی‌تر و جدی‌تر عمل کنند؛ به این معنا که برخلاف آنچه که پیرامون تقسیم قدرت و وزارت‌خانه‌ها تا کنون شکل گرفته، دست‌کم متولیان امور این بخش را بدون ملاحظه تقسیم نکنند. اپوزیسیون اصولاً یک جریان منتقد است که هرگونه عمل غیرقانونی حکومت را ترصد می‌کند. این جریان به همین ساده‌گی نمی‌تواند بر فعالیت‌های حکومت نظارت کند، مگر این‌که دارای یک برنامه منظم و مدون باشد. بی‌گمان اگر چنین جریانی به شکل مصلحت‌آمیز از سوی مقامات حکومتی معرفی شود، صاحب برنامه نخواهد بود. هم‌چنان این نکته مطرح است که برنامه مدون و حسابی، طی یک روز - دو روز به میان نمی‌آید که بتوان نخست یک گروه را به عنوان اپوزیسیون

خوش‌بینی نسبت به آینده به چشم می‌خورد. افرادی که پیش از این شدیداً در موضع انتقاد از دولت قرار داشتند، حالا اما رویکردی نرم‌افزارانه اتخاذ کرده‌اند و امیدواری بیشتری در نگاه و بیان‌شان موج می‌زند. این‌ها همه نشانه‌های مثبت نسبت به تحلیل قضایا در سطح جامعه می‌تواند باشد.

جامعه آگاه، جامعه منتقد است؛ جامعه‌یی که می‌داند نقد تنها نق زدن عادی و عقده‌گشایی‌های بی‌مورد نیست. از دید چنین جامعه‌یی، نقد به معنای مشارکت در صحنه زنده‌گی است. سیاست‌حالا دیگر کار عده‌یی متخصص و یا علاقه‌مند به این حوزه نیست؛ بلکه سیاست حق شهروندی در دولت‌های مدرن است. به همین دلیل در چنین جوامعی که حالا اکثریت قریب به اتفاق نیز هستند، تأکید صورت می‌گیرد که همه مقداری اصول علم سیاست را بیاموزند.

سیاست، مشغله‌یی همه‌گانی است و به سرنوشت و آینده نسل ما و نسل‌های بعدی پیوند دارد. جو عمومی در جامعه نشان می‌دهد که اکثریت شهروندان کشور، خود را دخیل در مسایل کشوری می‌دانند و ابراز وجود می‌کنند. به میزانی که حضور آگاهانه شهروندان در مسایل سیاسی افزایش می‌یابد، به همان میزان دولت‌ها مجبور به تمکین در برابر خواست‌های جامعه می‌شوند. پاسخ‌گویی دولت به شهروندان، نتیجه دقیق چنین رابطه‌یی است. به همین دلیل است که می‌توان با تأکید این نکته را برجسته کرد که پس از این شهروندان کشور ناظران بی‌تفاوتی اوضاع نخواهند بود و مطالبات‌شان را از حکومت جدید خط به خط دنبال می‌کنند.

اکنون شرایط کشور با گذشته فرق کرده است؛ حکومت جدید برآیند یک توافق ملی در راستای پایان بخشیدن به انحصارگرایی سیاسی در کشور است. این حکومت نمی‌تواند بی‌تفاوتی حکومت پیشین را به عنوان میراث به رخ بکشد. نیاز است که رییس جمهوری و رییس اجرائیه حکومت تازه در صد روز نخست نشان دهند که اراده لازم برای اصلاحات و تغییر را دارند.

سرباز آلمانی که در مأموریت بعدی ناتو سهم می‌گیرند، تا آخر سال ۲۰۱۵ در افغانستان حضور خواهند داشت. به گزارش اشپیگل، انگلا مرکل راجع به این که آیا واشنگتن نیز مأموریت نیروهای خود را بعد از سال ۲۰۱۶ تمدید خواهد کرد، گفته است: «ما می‌باید یک بار دیگر با ایالات متحده امریکا مشورت کنیم». فعلاً ناتو آمادگی عملیاتی نیروهای امنیتی افغانستان را «متوسط» ارزیابی کرده است.

همزمان با نشر این گزارش، فرانک والتر شتاینمایر وزیر خارجه آلمان در یک مقاله گفته است که بالا بردن انتظارات در مأموریت افغانستان یک اشتباه بود. او در مقاله‌یی زیر عنوان «درس‌های من از افغانستان» در روزنامه «فرانکفورتر انگماینه» نوشته است: «بزرگ‌ترین اشتباه ما این بود که انتظاراتی را ایجاد کردیم که بالاتر از آن بود که با این تلاش‌ها برآورده می‌شد».

معرفی کرد تا بعداً آن‌ها برنامه بسازند. وانگهی، تشکیل اپوزیسیون با چنین مکانیسمی، کارایی لازم را نخواهد داشت؛ زیرا از قدیم گفته‌اند: آن کسی که نان دهد، فرمان دهد.

مسلم‌ها نوع اپوزیسیون فرمایشی زیر تأثیر قوای اجرائیه خواهد بود و جز شکل نمادین، وجهه و سود دیگری ندارد. اما راه بهتری هم وجود دارد؛ این‌که نخست باید ببینیم چه کسانی و یا چه گروه‌هایی تا کنون صاحب برنامه مدون بوده‌اند و یا اساساً همین تشکیل دولت وحدت ملی بر مبنای کدام نسخه مدون شکل گرفته است.

یقیناً که طرح تشکیل دولت وحدت ملی از سال‌ها قبل مد نظر بوده و افراد و گروه‌های خیره و کارشناس ماه‌ها بالای آن وقت گذاشته‌اند تا چنین طرحی به منصه اجرا گذاشته شود. بنابراین، به صورت بالقوه و بالفعل نیروی تشکیل اپوزیسیون وجود دارد و نیازی هم نیست که کسی یا کسانی آن را معرفی کنند؛ تنها لازم است که حکومت آن را به رسمیت بشناسد. وقتی نسخه مدون و آماده‌شده چنین گروهی در دستور کار قرار می‌گیرد و باعث رفع مهم‌ترین بحران سیاسی کشور می‌شود، پس الزاماً جایگاه اپوزیسیون نیز به همین گروه و افراد تعلق دارد.

البته که اپوزیسیون این نیست که با گردآوری چند جوان خام و بی‌تجربه در خیمه لویه جرگه و با سروصدا

اصلاحات و تغییر بدون اراده نیرومند محقق نمی‌شود و چنین اراده‌یی فقط و فقط به میزان مشارکت دو رهبر پیوند دارد. شهروندان در انتظار تغییرات سازنده در زنده‌گی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود اند و حکومت جدید باید نشان دهد که توانایی وارد کردن تغییرات را برابر به خواست‌های مردم دارد.

نکته مهم دیگر اما برمی‌گردد به کار ریاست اجرائیه حکومت وحدت ملی. این نهاد با وجود تازه‌گی‌هایش، امیدهای زیادی را نیز نسبت به خود شکل داده است. شهروندان جمهوری افغانستان، در انتظار اقدام‌های این نهاد به هدف دگرگونی‌های بنیادی در همه عرصه‌ها روزشماری می‌کنند. تنها سخن گفتن کافی نیست، حالا زمان عمل است. برای این منظور لازم است که نهاد اجرائیه دولت وحدت ملی رابطه خود را با شهروندان تعریف کند. این رابطه، رابطه‌یی ارگانیک و دوسویه است؛ رابطه‌یی مبتنی بر حق و تکلیف از هر دو سو.

حکومت جدید باید تلاش کند که حضور مستقیم و تعریف‌شده ریاست اجرائیه را در همه زمینه‌ها نشان دهد. در ارگ بودن کافی نیست، باید در میان مردم بود. مردم چشم امید به کارکرد نهاد اجرائیه دوخته‌اند و اگر این نهاد هم در ارگ ریاست جمهوری محصور بماند، بدون تردید نمی‌تواند پیوند خود با مردم را به‌خوبی تمثیل کند. ریاست اجرائیه همان‌گونه که از نامش پیداست، مدیریت انجام وظایف را در سطح کلان کشوری به دوش دارد. اما ریاست اجرائیه زمانی می‌تواند به عنوان نهادی کارا و پاسخ‌گو تبارز کند که در میان مردم باشد و بتواند صدای مردم را بشنود.

مردم می‌خواهند پژوهی صدای خود را در ساختارهای نظام بشنوند و این امر بدون حمایت و همکاری نهاد اجرائیه میسر شده نمی‌تواند. برگزاری نشست شورای وزیران به رهبری داکتر عبدالله، بارقه‌های امید را در میان مردم به‌وجود آورده است؛ ولی این امید زمانی می‌تواند به واقعیت تبدیل شود که آقای عبدالله همان‌گونه که در مبارزات انتخاباتی خود قول داده بود، قدرت را دوباره به مردم برگرداند.

اشتاینمایر هرچند گفته است که وضعیت افغانستان حالا بهتر از ۱۲ سال پیش است، اما در این مقاله برخورد واضحاً انتقادی با خواست‌های آلمان برای «کشاندن افغانستان به آینده‌ای بر اساس دیدگاه‌های خود» دارد. او چون در نیمی از این مدت مسئول سیاست خارجی آلمان بوده است، این مقاله را با لحن خودانتقادی نوشته است.

وزیر خارجه آلمان با بیان این جملات، از خروج شتاب‌زده نیروهای بین‌المللی از افغانستان «مانند آنچه امریکا در سال ۱۹۷۵ در ویتنام انجام داد» هشدار داده است. اشتاینمایر در این مقاله اشاره‌ای نکرده است که چه مدت زمانی نیروهای آلمانی در افغانستان باقی خواهند ماند، اما افزوده است که برلین به عنوان «دوست مردم افغانستان» برای تامین یک آینده صلح آمیز با افغانستان کار می‌کند.

انداختن‌های قومی و داعیه حق نداشتن سیاسی، اکت اپوزیسیون کرد. اپوزیسیون، برنامه و کار مفصل می‌خواهد که بسیاری از سیاست‌مردان و نمایان کنونی اپوزیسیون به آن فکر نکرده اند و در طول سال‌های سپین خاموش بوده اند و یا هم چنین چیزی به مغزشان خطور نکرده است.

با توجه به شرایط سیاسی، تنها می‌توان با تشکیل یک اپوزیسیون با برنامه و مقتدر مشق دموکراسی کرد؛ کاری که در سیزده سال گذشته صورت نگرفت و به صورت سیستماتیک سبوتاژ شد. شاید دلیل این‌که در نهایت امر دموکراسی و انتخابات به شکست انجامید نیز همین نکته باشد که آقای کرزی در ایام تصدی‌اش سعی نکرد که یک اپوزیسیون مردمی و با برنامه را به رسمیت بشناسد. چنین تک‌روی‌هایی بود که در نهایت لگام مهندسی انتخابات را به دست حکومت و طرف‌دارانش داد.

اکنون نیز به نظر می‌رسد که اگر کوتاهی دولت گذشته با تشخیص درست و به رسمیت شناختن یک اپوزیسیون با برنامه جبران نکرده، ناکامی‌های گذشته تکرار می‌شوند؛ به گونه‌یی که با معرفی یک گروه مزدبگیر و بلی‌گویی حکومت، گروهی به نام اپوزیسیون جمع می‌شود و نه تنها کاری از پیش نمی‌برد؛ بلکه همه راه‌های اصلاح حکومت وحدت ملی را نیز می‌بندد و این‌گونه دور باطل ناکامی‌های افغانستان ادامه می‌یابد.

## کمیسیون انتخابات انتخابات...

یکی از نامزدان شوراهای ولایتی روز دوشنبه (۲۱ میزان/ ۱۳ اکتوبر) در اعتراض به تاخیر در اعلام نتایج انتخابات شوراهای ولایتی گفت: «ما همیشه قربانی انتخابات ریاست جمهوری شده‌ایم. همیشه در کشمکش‌های انتخابات ریاست جمهوری حتا از ما کسی سوال نمی‌کند. هر آنچه که کمیسیون دلش خواست همان طور می‌کند».

شماری از نامزدان شوراهای ولایتی در یک کنفرانس خبری گفتند تقلب گسترده و تاخیر طولانی در اعلام نتایج سبب شده تا مردم اعتماد شان به انتخابات را از دست بدهند. آن‌ها گفتند که در چنین وضعیتی مردم در انتخابات پارلمانی به پای صندوق های رای نخواهند رفت.

حدود سه ماه قبل وقتی نتایج ابتدایی انتخابات شوراهای ولایتی اعلام شد، شماری از نامزدان در اعتراض به آنچه تقلب گسترده می‌خواندند، خیمه اعتراضی را در پارک زرنگار شهر کابل ایجاد کردند که هنوز هم پابرجاست. معترضان می‌گویند که به درخواست آنها رسیدگی نشده است.

در مجموع ۲۷۱۳ تن برای راه یافتن به کرسی‌های شوراهای ولایتی ۳۴ ولایت خود را نامزد کرده بودند. عبدالرحمان هوتکی، معاون کمیسیون انتخابات روز دوشنبه در یک کنفرانس خبری گفت که نتایج انتخابات شوراهای ولایتی به زودی اعلام خواهد شد، اما او از تاریخ مشخصی یاد نکرد.

انتخابات پرماجرا در نتیجه تقلب گسترده در انتخابات دور دوم اعتبار کمیسیون انتخابات به شدت صدمه دید. اختلاف بین دو نامزد تا حدی بالا گرفت که افغانستان را به لبه یک بحران نزدیک کرد. با گذشت هر روز به شمار افراد مسلح افزوده می‌شد و مردم افغانستان هر روز انتظار آغاز یک تنش داخلی را می‌کشیدند.

پس از آن که اسنادی از تقلب در انتخابات نشر شد و افغانستان با بن بست سیاسی روبرو گردید، ایالات متحده امریکا و سازمان ملل پا پیش گذاشتند و نامزدان را وادار کردند تا نتایج تفتیش صد درصد آرا را بپذیرند. با وجود این، عبدالرحمان هوتکی مدعی که انتخابات افغانستان در سطح منطقه موفق بود: «ما جوابگوی عملکرد خود هستیم. انتخابات، انتخابات موفق بوده، در سطح منطقه انتخابات موفق بوده. خوب این که با چالش مواجه شد، این که انتخابات تحت شعاع بحث سیاسی قرار گرفت، این بحث جداگانه است».

اما نماینده‌گان پارلمان بارها تأکید کرده اند که مسوولان کمیسیون انتخابات، افغانستان را در سطح دنیا بدنام کرد و بزرگترین ضربه اقتصادی را به مردم افغانستان وارد کرد. آن‌ها خواستار محاکمه مسوولان کمیسیون شده اند.

اما زیاد اند افغان‌هایی که با این ارزیابی مسوولان کمیسیون انتخابات موافق نیستند. عبدالقدیر یک باشنده کابل گفت: «انتخابات افغانستان شاید بدترین انتخابات در دنیا بوده باشد. این انتخابات نام افغانستان را در جهان و منطقه بد کرد. وقتی در پاکستان و ایران می‌روی آنها به ما طعنه می‌زنند. به نظر من این بدنام‌ترین انتخابات بود.»

## ثابت سازیم که شایسته...

او در ادامه افزود که در راستای تامین عدالت اجتماعی و ایجاد دولت پاسخگو به مردم افغانستان تلاش خواهد کرد. داکتر عبدالله از وزیران خواست که بنابر ضرورت، آنان سرپرست شدند و این کار نباید باعث شود که روند کاری در وزارت خانه‌های تحت اداره آنها به کندی روبرو شود. اشرف غنی احمدزی رییس جمهور جدید در آغازین روزهای کاری اش تمام وزیران و والیان سراسر افغانستان را سرپرست ساخت.

داکتر عبدالله از تمام وزیران خواست که اولویت‌های اداره شان را به صورت کتبی به رییس اجرائیه دولت وحدت ملی ارایه کنند و علاوه برآن به وزیران نیز وظیفه داده شده که گزارش‌های را درباره آماده‌گی برای مقابله با زمستان، کمبود بودجه و سایر موارد به رییس اجرائیه گزارش دهند. جلسه کابینه افغانستان روز پنجشنبه تحت ریاست آقای احمدزی برگزار می‌شود و جلسه شورای وزیران نیز روز دوشنبه بعد از این تحت ریاست آقای عبدالله دایر خواهد شد.

## کابل بانک چه گونه...

اگر شما مایل به قرار دادن شخص خودتان در خطرات، گریزها و کثافات در کابل باشید، می‌توانید مانند یک شاه در دبی زندگی کنید. « آقای محمود کرزی در مصاحبه‌ی با خبرنگار روزنامه نیویارک آقای دکستر فالکینز داستان کابل‌بانک را چنین بیان می‌دارد: «در سال ۲۰۰۷ میلادی، حدود هفت و نیم درصد از سهام بانک و مبلغ شش میلیون دالر برای خریداری این سهم به من پیشنهاد شد. فرزند این مبلغ را به من قرضه داد. من فکر می‌کردم که دست اندرکاران کابل‌بانک نیازمند فراست تجارتی من شده‌اند. این هیچ ربطی به سیاست نداشت که بعداً صدمات زیادی به بانک وارد نمود. من احساس می‌کردم که می‌توانم کمک کنم. آن‌ها از من خواسته بودند و ما می‌توانستیم یک‌جا کار کنیم.» اولی در حقیقت مقامات کابل بانک افغان‌های مانند محمود کرزی و حاجی حصین فهیم را برای نزدیک شدن به قدرت در بانک سهام ساخته بودند. چرا کابل‌بانک افرادی مانند محمود کرزی و حصین فهیم را به عنوان سهام‌داران کابل‌بانک جلب نمود؟ این سالی‌ست که یگانه پاسخ آن این می‌تواند باشد که آنها بدین ترتیب بتوانند حمایت سیاسی برای اعمال غیر قانونی خود بدست آورند. محمود کرزی همیشه فرزند را دیکتاتور می‌خواند، و بارها گفته است که هیچ یک از سهام‌داران کابل‌بانک در مقابل وی در رابطه با قرضه‌ها و سرمایه‌گذاری حق مداخلت نداشتند. محمود گفت: «این اشتباه مدیریت بانک بود، زیرا کارهای غیر قانونی را به تنهایی در حالی که از سایر سهام‌داران بانک پنهان نگهداشته می‌شد انجام می‌دادند. هیچ جلسه سهام‌داران این بانک دایر نمی‌شد و هر زمانی که ما از فرزند می‌خواستیم وی طفره می‌رفت. ما تا اخیر هرگز ندانستیم که بانک در مشکل بزرگی قرار گرفته. رابطه من با بانک به سختی ارزش این همه را با در نظر داشت مشکلاتی که برایم ایجاد کرده را داشت. محمود با سه میلیون دالر وام اضافی از بانک، در سال ۲۰۰۷ شرکت «افغان سیمینت» را تأسیس کرد. او گفت که او در حال حاضر اصل مبلغ قرضه را پرداخته است، ولی از پرداختن تکانه‌های گراف آن اجتناب می‌ورزد. این داستان می‌تواند خود ساخته باشد، اما داستان وی با داستان حصین فهیم و خلیل فروزی رییس عامل اسبق بانک تقریباً یک‌سان می‌باشد. هر سه این افراد هم اکنون فرزند را سبب ورشکستگی و مشکلات بانک می‌نامند با این حال، داستان محمود نیز پُر از تناقضات می‌باشد. هر چند او از زندگی در ویلاهای دبی لذت می‌برد، ولی به گفته خودش فرزند را در برابر خرید جایدادهای لوکس در دبی هُشدار می‌داد، چرا که بازار آن رو به سقوط بود. اگرچه درحالی که او اصرار می‌دارد که او تا اخیر از کارهای فرزند در کابل‌بانک خبر نبود، ولی به گفته خودش او بارها سعی داشته تا امریکایی‌ها و بانک مرکزی را در رابطه با فعالیت‌های نادرست رُوسای بانک هُشدار. وی به محققان امریکایی در

## دولت وحدت مله...

از سد هم بگذرند!

روحیه‌ی که در دولت وحدت ملی می‌تواند راه‌گشا باشد و باید وجود داشته باشد تا بتوان فضایی ایجاد کرد که با حفظ تنوع قومی و سلیقه‌ی در کشور، اقتداری واحد و همه‌گیر را به نمایش گذاشت؛ نیازمند از میان برداشتن دیدگاه‌هایی‌ست که تقابل را به تعاملی سازنده ارجحیت می‌دهد و هم‌چنان به جای وسعت بخشیدن به زاویه دید خود و تمرکز بر روی ساختن زیرساخت‌هایی که وجود ندارد و منهای آن‌ها توسعه و ترقی بی‌معنا است، به رقابت‌هایی منفی و حساسیت‌زا پرداخته و هر روز با ایجاد تنش و اصطکاک‌های غیرضروری و حتا مغرضانه، در صدد تضعیف پایه‌های دولت وحدت ملی هستند.

هر دو طرف باید از طرف واقع شدن بهره‌برند تا جایی که افکار عمومی از این پس همه تیم‌هایی که در قالب دولت وحدت ملی کار می‌کنند را نه ترکیبی از دو طرف که در تقابل با یکدیگرند و به‌ناچار با هم یکی شده‌اند؛ بلکه آن‌ها را یک تیم واحد دانسته و نفس دولت وحدت ملی و تشکیل آن را یک راهکار ارزنده و اصولی ارزیابی کنند که بدون شک برای فضای سیاسی افغانستان و حکومت‌داری در آن مدلی مناسب است.

موفقیت یا شکست دولت وحدت ملی، دقیقاً وابسته به تعریفی‌ست که از این پس برای مردم و شهروندان ما خواهد یافت. ذهنیتی که باید بر روی آن کار صورت بگیرد و در عمل حقیقتی را به نمایش بگذارد که افکار عمومی را به این اصل باورمند سازد که دولت وحدت ملی و تشکیل آن، در راستای تأمین منافع ملی صورت گرفته و قرار نیست که به‌جای همکاری در بدنه آن و تشریک مساعی، شاخ و شانه کشیدن‌ها جایگزین شود و هر کس بخواهد میخ خود را در زمین حریف محکم‌تر بکوبد تا بیشتر به‌دست آورد و کمتر از دست دهد. اما این ذهنیت‌سازی و همراهی و توفیق حاصل نخواهد شد مگر این‌که خود سیاست‌مداران ما و کسانی که در رأس حکومت‌داری به سبب تازنده‌اند، خود به این باور برسند و در عمل همدلی و هم‌صدایی از خود نشان دهند!

او صرفاً برخی از نامزدهای رد شده را به عنوان سرپرستان تعیین کرد. مقامات فعلی و سابق افغانستان می‌گویند که آن عده نمایندگان مجلس که منظون به مخالفت با نامزد وزیران کرزی بودند، توسط مردمانی در کابل‌بانک برای تغییر رای و حمایت از نامزد وزیران رشوه پرداخته شده‌اند. به‌گفته یکی از این مقامات، آن‌ها نمایندگان را به مهمانخانه بانک - جایی که فرزند تاکنون زندگی می‌کرد - می‌بردند و در آنجا به این نمایندگان پول‌های گزافی داده می‌شد. حصین فهیم، فیروزی، و محمود کرزی هر سه می‌گویند که آنها در مورد هر گونه پرداختی به اعضای پارلمان افغانستان و یا به هر مقام دیگر افغانی چیزی نمی‌دانند. سایر شهروندان می‌گویند که رییس جمهور کرزی (پیشین) از مشکلات بانک مدت‌ها قبل از وقوع آن هُشدار داده شده بود ولی وی هیچ اقدامی در این رابطه نکرد. در ماه‌های قبل از علنی شدن مشکلات بانک، یکی از سهام‌داران بانک به رسانه‌های غربی گفت که رییس جمهور کرزی بارها و بارها به محمود برادرش التماس کرد که «به فرزند بگو پول‌ها را دوباره به افغانستان بیاورد.» در مصاحبه اش با روزنامه نیویارک امریکایی، محمود اذعان کرد که حامد کرزی به او در ماه جنوری در مورد مشکلات این بانک شکایت کرده بود، اما ادعا کرد که رییس جمهور از او برای انجام هیچ کاری خواست نکرد. او فقط در مورد آن ناراحت بود، چون نمی‌دانست که این کار را کی انجام می‌دهد. دفتر رییس جمهور کرزی برای ابراز نظر در مورد کابل‌بانک و مسأله گسترده‌تر از فساد هیچ نظری ارائه نکردند. در ماه مارچ سال گذشته، درست قبل از برملا شدن مشکلات کابل‌بانک، کرزی یک هُشدار تند و تیزی را دریافت. ام‌الله صالح، رییس (پیشین) امنیت ملی به کرزی گفت که بانک در آستانه سقوط می‌باشد. کرزی عبدالقدیر فطرت، رییس (پیشین) بانک مرکزی را به کاخ فرا خواند. فطرت رییس جمهور را در رابطه با منابع مالی این بانک مطمئن ساخت. در واقع، آن‌ها (بانک مرکزی) نیز از سوی یک نهاد حساب‌رسی مستقل A. F. Ferfuson وابسته به نهاد بزرگتر PricewaterhouseCoopers تنها چند ماه قبل اطمینان داده شده بودند و به صالح گفته شد، برو به تعقیب انتحاری‌ها، نه به تعقیب دزدی‌ها در بانک‌ها. در رابطه با محمود کرزی، او منتظر نتایج بازرسی‌های تحقیقات امور مالی خودش از سوی امریکایی‌ها می‌باشد و زمانی که ازش در مورد فرزند پرسیده شد، گفت: «من امیدوارم او بقیه عمر خود را در زندان سپری کند. او احمق همه را از بین برد. «در رابطه با خلیل الله فیروزی باید یادآور شد که در انتصاب وی منحیث رییس هیأت عامل کابل‌بانک، عبدالقدیر فطرت رییس (مستعفی) بانک مرکزی کاملاً مخالف بود ولی بنا بر فشارهای از جانب مافیای که وی یکی از سرداران آن بود، فطرت را مجبور به تأیید وی منحیث رییس هیأت عامل بانک برای یک مدت موقتی شش ماهه نمود....»

سفارت امریکا در کابل گفت: «من به آن‌ها گفتیم چیزهای در این بانک جریان دارد. کارهای که درست نظر نمی‌آیند. آنها - رُوسای بانک - آنها پول می‌گیرند ولی کار درستی را انجام نمی‌دهند. مشکل دیگر این است که مقامات امریکایی می‌گویند که کابل‌بانک به نظر می‌رسد یک عدد وام‌های را به نزدیکان محمود چون محافظان و یا کارگران وی داده است. مقامات گمان می‌برند که در واقع این پول‌ها مستقیماً به محمود رفته است. ولی محمود این همه را تکذیب می‌کند و می‌گوید: «من نگران نیستم، من در مورد این همه چیز هرگز نگران نیستم. تنها چیزی که من نگران آن هستم این‌ست که من چقدر پول باید بپردازم. من چقدر پول باید به وکلای دادگستری و تصفیه خود بپردازم. اما من؟ من خودم را می‌شناسم. من کاملاً پاک هستم.»

سوال بزرگتر سیاسی البته این نیست که محمود چقدر می‌دانست، اما این‌ست که حامد کرزی رییس جمهوری (پیشین) چقدر می‌دانستند و او چه کرد یا چه نکرد و وی چگونه از این سود برده است. برای پاسخ به این سوالات فیروزی رییس عامل سابق کابل‌بانک پاسخ می‌گوید. به‌گفته وی، کابل‌بانک چهار میلیون دالر را به مبارزات انتخاباتی کرزی به مصرف رسانده است. این بدین معنا است که آن دو صد هزار دالری که در کیف شرح داده شده توسط آقای زاخیلوال فقط آغاز این سخاوت‌ها بوده است. همان‌طور که مانند سایر کارهای دیگر در افغانستان، ثبت رسمی اعداد و ارقام تقریباً بی ارزش است، سوابق ثبت شده توسط کمپان‌های مبارزات انتخاباتی کرزی نشان می‌دهد که آن‌ها در حدود دو میلیون دالر را برای کمپاین جمع آوری و به مصرف رسانده‌اند. یک عضو برجسته دولت افغانستان در زمان انتخابات این رقم را میان بیست و پنج تا سی ملیون دالر می‌پندارد. با توجه به سخنان و باورهای برخی از اعضای فعلی و سابق دولت افغانستان، کابل‌بانک و انتخاب مجدد حامد کرزی در سال ۲۰۰۹ تقریباً پاپیای بودند. افغان‌هایی که در خدمت دولت آقای کرزی بودند می‌گویند که سهم مصارف این بانک در مبارزات انتخاباتی بین هفت و چهارده میلیون دالر می‌باشد. کرزی در نهایت برنده انتخابات شد ولو که نظارت‌ها نشان داد در حدود یک میلیون رای تقلب شده بود. حتا پس از انتخابات نیز کابل‌بانک هم‌چو مصارف را ادامه می‌دهد. در ماه جموری سال ۲۰۱۰، قانون‌گذاران در پارلمان افغانستان هفده نفر از ۲۴ وزیر پیشنهادی کرزی برای کابینه خود را رد کردند. نمایندگان مجلس شکایت کردند که اکثر این وزیرهای پیشنهادی آدم‌های خود فروخته می‌باشند. فزویه کوفی یکی از نمایندگان مجلس در آن زمان به اسوشیته پرس گفت: «من فکر می‌کنم، متأسفانه، که معیارهای انتخابی یا قومیت بوده و یا هم رشوه و پول.» در هفته پس از آن، کرزی فهرستی از هفده نامزد جدید با برخی از چهره‌های قبلی را به مجلس فرستاد. این بار مجلس هفت تن را تأیید و ده را رد کردند. کرزی پس از آن نامزدان دیگری را به پارلمان ارایه نکرد.

## ورزش

## دلیل موفقیت مسی چیست؟



یک تحقیق علمی در دانشگاه بریتانیا ثابت کرد تفاوت بازیکنان بزرگ دنیا با بازیکنان آماتور تنها قدرت فیزیکی نیست که تفاوت در پرکاری ذهن آنهاست.

محققان دانشگاه برنل بریتانیا دریافتند فرق فوتبالبلیست‌های بزرگ دنیا با بازیکنان آماتور این است که بازیکنان بزرگ قادر هستند در مواقع حساس بازی، قسمت‌های بیشتری از ذهن خود را فعال کنند و این عمل به بازیکنان کمک می‌کند تا در مقابل بازیکنان مقابل واکنش موفقیت‌آمیزی داشته باشند.

بر طبق این گزارش که به بررسی ذهن‌های فوتبالبلیست‌های دنیا پرداخته است، ثابت شده که برای مثال ممکن است بازی زیبای مسی به دلیل ذهن پرکارش باشد. در این مقاله که در ژورنال ورزشی و روانشناسی تمرین چاپ شده است،

نتیجه‌گیری شده آن چه یک بازیکن را از یک بازیکن دیگر متمایز می‌کند، ذهن درگیر و پرکارش نسبت به بازیکنان آماتور است که باعث می‌شود این بازیکنان به صورت غریزی در زمین مسابقه واکنش مناسبی داشته باشند و کمتر فریب بازیکنان حریف را بخورند.

در این پژوهش از ۳۹ بازیکن از سطح آماتور تا حرفه‌ای هنگام نزدیک شدن بازیکن به توپ، تست ام آر ای (MRI) از مغزی گرفته شد. در این تست بازیکنی که توپ را حمل می‌کند، سعی در فریب بازیکنی دارد که در حال تست MRI است و این بازیکنان هر یک واکنش‌های مختلفی به این بازیکن ارائه دادند. در نتیجه‌گیری از این آزمایش مشخص شد آن چه بیش از انعطاف بدنی و آمادگی جسمانی بازیکنان بزرگ دنیا را از بازیکنان آماتور متمایز می‌کند، واکنش‌های ذهنی این بازیکنان است که باعث می‌شود یک بازیکن نسبت به یک بازیکن دیگر واکنش بهتری داشته باشد. بازیکنان بزرگ دنیا دارای ذهن پرکار و خلاق هستند و این به آنها فرصت می‌دهد تا در کمترین زمان بهترین تصمیم را در زمین مسابقه بگیرند.

## واکنش کاستا و اینیستا به پیروزی اسپانیا برابر لوکزامبورگ



مهاجم برزیلی تبار اسپانیا از این که توانست نخستین گل خود را با پیراهن این تیم به ثمر رساند، خوشحال است و از ویستنه دل‌بوسکه تشکر کرد. آندرس اینیستا هم از اینکه بازوبند کاپیتانی «لاروخا» را بر بازو بست احساس افتخار کرد.

دیگو کاستا، مهاجم برزیلی تبار تیم ملی فوتبال اسپانیا سرانجام توانست نخستین گل ملی خود را با پیراهن این تیم به ثمر رساند. این بازیکن برزیلی هر چند در چلسی و اتلنتیکو مادرید نمایش بسیار خوبی داشت اما در تیم ملی اسپانیا نمی‌توانست بازی‌های خوبی را به نمایش گذارد و برای این تیم گلزنی کند. همین باعث شده بود که او فشار زیادی را تحمل کند اما این مهاجم برزیلی در دیدار برابر لوکزامبورگ پایش به گلزنی بازی شد.

کاستا از اینکه توانسته برای تیم ملی اسپانیا گلزنی کند خوشحال است و از ویستنه دل‌بوسکه، سرمربی تیم تشکر کرد. کاستا بعد از بازی گفت: از این که نمی‌توانستم برای اسپانیا گلزنی کنم ناراحت بودم و فشار زیادی را تحمل می‌کردم. گذشته از این در دیدار قبلی هم شکست خوردیم و این ناراحتی من را دو چندان کرد. خوشحالم که در نهایت توانستم گلزنی کنم و در پیروزی اسپانیا سهیم باشم.

او ادامه داد: این گل زندگی تازه‌ای به من بخشید. باید از ویستنه دل‌بوسکه، سرمربی تیم که صبر کرد و اعتمادش را به من از دست نداد تشکر کنم. او همواره از من حمایت کرد و بازی به بازی به من فرصت داد. مهم کسب سه امتیاز بود که در نهایت به آن دست یافتیم.

آندرس اینیستا، هافبک بارسلونا هم در این دیدار در ترکیب اصلی تیمش به میدان رفت و در غیاب ایگر کاسیاس بازوبند کاپیتانی را بر بازو بست. او هم مانند کاستا از این پیروزی خوشحال است و پس از بازی در صفحه اجتماعی خود در «توییتر» نوشت: از این پیروزی بسیار خوشحال هستم. احساس بسیار خوبی دارم. از این که بازوبند کاپیتانی را بر بازو بستم بسیار خوشحالم و احساس افتخار می‌کنم. تیم بسیار خوبی داریم و می‌توانیم به این روند خوب خود ادامه دهیم.

اسپانیا با این پیروزی که به دست آورد ۶ امتیازی شد و در جایگاه دوم جدول رده بندی قرار گرفت. اسلواکی با سه پیروزی پیاپی و کسب ۹ امتیاز در صدر این گروه قرار دارد. این تیم شگفتی‌ساز بزرگ این گروه است و در هر سه دیدار خود برابر اسپانیا، اوکراین و بلاروس به پیروزی رسید.

## کارگاه آموزشی «تحول و اصلاح» در شهر مزار شریف برگزار شد



کارگاه آموزشی دو روزه‌ی زیر عنوان «تحول و اصلاح مثبت» به هدف آگاهی شهروندان از قوانین و وظایف شهروندی و همکاری متقابل مردم و شهرداری‌ها، در شهر مزار شریف برگزار گردید. به گزارش خیرگزاری جمهور، در این کارگاه که ده‌ها تن از اقشار مختلف مردم به شمول ریسان ناحیه‌های شهرداری و بزرگان محلات و سایر افراد صاحب نظر شرکت نموده بودند؛ پیرامون راه‌های بهبود وضعیت زنده‌گی شهروندان، تطبیق درست قوانین و شیوه‌های همکاری مردم با شهرداری‌ها به طور مفصل و کارشناسانه بحث صورت گرفت.

در حالیکه آمر امنیت پولیس بلخ از کشته شده‌گان نام نبرده و تعداد کشته شده‌گان را ۹ تن اعلام کرده بود.

آقای وحدت در مورد هویت افراد مهاجم و نحوه ورود شان به داخل فرماندهی پولیس توضیحی نداد؛ اما افزود که این موضوع در جلسه اداری ولایت به ریاست عطا محمد نور سرپرست ولایت، مورد بحث قرار گرفته و بزودی نتیجه آن در اختیار رسانه‌ها قرار خواهد گرفت.

آقای وحدت در پاسخ به این سوال که بر اساس فرمان تازه رییس جمهور غنی، هر نوع تقری تا اطلاع بعدی ممنوع است، در حالی که رییس امور زنان ولایت بلخ به تازگی به وظیفه گماشته شده؛ پاسخ داد که این تقرری در زمان رییس جمهور سابق صورت گرفته بود و صرفاً مکتوب آن اکنون رسیده و فرمان رییس جمهور جدید کاملاً قابل اجراست و هیچ گونه تخلفی از آن صورت نگرفته است.

گفته می‌شود که در حمله مسلحانه دیروز بر مقر فرماندهی پولیس ولایت بلخ، افراد مهاجم در زیر لباس شان لباس های ملکی بتن داشتند و این موضوع شک آگاهان را بر انگیخته، آنان حدس می‌زنند که ممکن است افراد مهاجم با لباس ملکی وارد این مرکز شده و پس از آن از سوی کسی و یا کسانی مسلح و ملبس به لباس پولیس شده اند.

همچنین در این کارگاه از افراد صاحب نظر خواسته شد تا بهترین طرح‌ها و دیدگاه‌های شان را در مورد ایجاد یک راهکار مناسب جهت برون رفت از مشکلات موجود و ارایه راه حل‌های موثر و مفید به شرکت کنندگان ابراز نمایند.

در حاشیه این نشست محمد ظاهر وحدت معاون والی بلخ به سوالات خبرنگاران در مورد حمله مسلحانه روز گذشته که بر فرماندهی پولیس بلخ صورت گرفته بود، توضیح داد. آقای وحدت وقوع این حمله را چندان دور از انتظار ندانسته و افزود که از یکسال پیش بدینسو، دست‌هایی در کار بود تا به هر طریق ممکن این ولایت را که از امن ترین ولایات کشور به حساب می‌آید، نا امن سازند.

او از مواردی نام برد که مخلفان برای نا امن کردن و ایجاد فضای رعب و وحشت حتا از کودکان نیز استفاده کرده بودند و در ماه رمضان نیز تلاش کرده بودند تا با بمب گذاری‌ها و حملات انتحاری فضا را نا امن جلوه دهند.

به باور آقای وحدت، حمله روز یکشنبه دقیقاً در ادامه همان حملات سابق صورت گرفته و صرفاً محل و نحوه آن کمی متفاوت است.

معاون والی بلخ تعداد کشته شده‌گان افراد پولیس در حمله دیروز را دو تن و تعداد مجروحان را ۱۵ تن ذکر کرد، که حال ۵ تن از مجروحان نیز وخیم گزارش شده است.

## دولت وحدت ملی؛ جایی برای همدلی و هم‌صدایی، نه...؟!!



حلیمه حسینی

اینک پس از اعلام نتیجه نهایی و توافقاتی که میان دو طرف صورت گرفت، نگرانی مردم بیشتر از نحوه تطبیق و تحقق توافقات است، به گونه‌یی که بتواند ضمانت اجرایی موفق فعالیت‌ها و تصمیم‌های دولت وحدت ملی باشد.

دولت وحدت ملی موفقانه عمل نخواهد کرد مگر این‌که رییس جمهور اشرف غنی و داکتر عبدالله این حقیقت را بپذیرند که منهای هم نمی‌توانند تمثیل درست و قدرت‌مندی از وحدتی داشته باشند که بر پایه آن، بن‌بست انتخاباتی شکست. بدترین آفت برای ادامه فعالیت و رشد و بالنده‌گی دولت وحدت ملی، این است که قومی و یا بخشی از مردم ما احساس کنند که از میدان خدمت و سازنده‌گی و مشارکت سیاسی کنار گذاشته شده‌اند. زیرا این به حاشیه رانده شدن گروه‌ها و اقوام، می‌تواند زمینه را برای له‌رزه درآمدن پایه‌های حکومت نوپای فعلی مهیا سازد. بنابراین، بیش از پیش نیاز است که آقای اشرف غنی حُسن نیت خود را به تمام کسانی که به وی رای داده‌اند و یا به نفع رقیبش رای خود را به صندوق‌ها انداخته بودند، به اثبات برساند که اگر عنوان ریاست جمهوری را با خود دارد، این ریاست جمهوری و این زعامت هیچ معنایی جز خدمت به همه ملت - بدون در نظر داشت پیشینه رقابت‌های انتخاباتی آنان - ندارد. آنچه باید هر دو طرف سخت مورد توجه و دقت قرار دهند، این نکته است که مبدا صف‌بندی‌یی که در جریان انتخابات وجود داشت و لازمه یک انتخابات سالم و مردمی بود (فعالیت‌ها در قالب دسته‌های انتخاباتی و رقابت در آن فضا) هم‌چنان باقی بماند و نه تنها به یکی شدن نرسد، بلکه مرتب شکاف‌ها و دوری از هم پُررنگ‌تر شده و هر دو طرف درحالی به حکومت‌داری بپردازند که هنوز به چشم رقیبی به یکدیگر نگاه می‌کنند که باید برای رسیدن به هدف،...

ادامه صفحه ۷

دیری نگذشته که شهروندان ما پس از گذراندن روزهای سخت و نفس‌گیری که جنجال‌های انتخاباتی برای آن‌ها رقم زده بود، توانسته‌اند نفسی راحت کشیده و به ثبات و آرامش فکر کنند؛ ثبات نیم‌بندی که هر آن ممکن است به خطر افتاده و خاطرات تلخ گذشته را برای مردم دوباره زنده کند. این ثبات این‌بار در گرو ماندن یا به لرزه درآمدن پایه‌های دولت وحدت ملی است.

برای مردم ما نبود یک حکومت مرکزی قدرت‌مند و با اقتدار که بتواند امور کشور را به بهترین نحو اداره کند و مهم‌تر از همه این‌که این توان را داشته باشد که همه مردم ما از هر قومی که هستند را به این باور و احساس برساند که آن‌ها می‌توانند نقش خود را در عرصه تعیین سرنوشت سیاسی خویش و همچنین در اتخاذ تصمیم‌های کلان بازی کرده و احتمال کنار مانده شدن و یا نادیده گرفتن شان هرگز وجود ندارد؛ همیشه یک نگرانی و چالش جدی بوده است.

اما تشکیل دولت وحدت ملی، نقطه پایانی بر جنجال‌های انتخاباتی گذاشت؛ نقطه پایانی که امید آن می‌رفت که بتواند پایان همه کشمکش‌ها و ناهنجاری‌هایی باشد که انتخابات به آن‌ها متأسفانه مبتلا شد و مشروعیت و کارکردی که از آن انتظار می‌رفت را از دست داد و یک بار دیگر مردم ناگزیر شدند که برای حفظ ثبات نیم‌بند موجود، میان بد و بدتر، با آغوش باز بد را انتخاب کنند؛ بدین معنا که با لجن‌مال شدن انتخابات و در ابهام فرورفتن کم‌وکیف حقیقی آرای مردم، تشکیل دولت وحدت ملی با وصفی که برای مردم صورت گرفته، توانست غنیمتی شود برای برون‌رفت از بحرانی که نادیده گرفته شدن آرای مردم و به تقلب و هرج و مرج کشیده شدن بحث انتخابات به‌وجود آورده بود. ولی

### روزنامه ماندگار برای سال جاری خورشیدی مشترک می‌پذیرد

برای دانشجویان و اساتید دانشگاه



- سه ماهه - ۱۰۰۰ افغانی
- شش ماهه - ۲۰۰۰ افغانی
- نه ماهه - ۳۰۰۰ افغانی
- یک ساله - ۴۰۰۰ افغانی

دفاتر خارجی

- سه ماهه - ۱۰۰ دالر
- شش ماهه - ۲۰۰ دالر
- نه ماهه - ۳۰۰ دالر
- یک ساله - ۴۰۰ دالر



نارسیده به منزل یا دفاتر

- سه ماهه - ۱۰۰۰ افغانی
- شش ماهه - ۲۰۰۰ افغانی
- نه ماهه - ۳۰۰۰ افغانی
- یک ساله - ۴۰۰۰ افغانی

برای دفاتر



- سه ماهه - ۱۲۵۰ افغانی
- شش ماهه - ۲۵۰۰ افغانی
- نه ماهه - ۳۷۵۰ افغانی
- یک ساله - ۵۰۰۰ افغانی

حساب بانکی روزنامه ماندگار در میوند بانک: Mandegar daily Bank Account in Maiwand- Bank: 1001201077988

برای اشتراک در روزنامه با این شماره‌ها به تماس شوید: +۷۷۶۹۳۰۵۶۵ - +۷۸۴۳۰۱۶۴۰